



جزوه امتحان درس اندیشه یک

دانشگاه علم و صنعت ایران

محمودرضا قاسمی

## فهرست

فهرست

پیشگفتار

### بخش اول: خداشناسی

درس اول: پرسش‌های بنیادین

درس دوم: اندیشه بی‌نیازی جهان از خدا

درس سوم: اندیشه انکار خدا

درس چهارم: یک سیستم بدون کنترل و شعور، درست نمی‌شود

درس پنجم: انکار خدا دلیل می‌خواهد

درس ششم: آموزه‌های دینی و فرضیه‌های موجود درباره جهان

آموزه‌های دینی و آغاز جهان

آموزه‌های دینی و نظریه تکامل

درس هفتم: صفات خداوند

درس هشتم: چگونگی آفرینش جهان

رابطه‌ای در تمام لحظه‌ها

ملاک خداوند برای هستی‌بخشی

درس نهم: مسأله شرور ۱

درس دهم: مسأله شرور ۲

بدی‌های موجود آفریده نشده‌اند

حکمت خداوند و وجود بدی‌ها

عدالت خدا و شر

نقش بدی‌ها در زندگی معنوی ما

درس یازدهم: علم خداوند و اختیار انسان

بخش دوم: فرجام‌شناسی

درس دوازدهم: زندگی ابدی  
در راه کشف ابعاد جدیدی برای جهان  
به کجا می‌رویم؟  
چه اتفاقی می‌افتد؟  
چگونه به زندگی خود ادامه می‌دهیم؟  
ملاک چگونگی ادامه زندگی  
سراسر زندگی  
درس سیزدهم: تناسخ  
درس چهاردهم: چگونه زندگی کنیم؟

\*\*\*\*\*

بخش اول:

خداشناسی

درس اول: پرسش-های بنیادین

هدف درس:

- نقد این تصوّر که خدا یک احساس شخصی یا نوعی انرژی است \_
- نقد و بررسی اعتقاد به خدا که بنیان آن، احساس یا نظم جهان است \_
- تشویق به مطالعه سخن کسانی که وجود خدا را باور ندارند \_
- بیان لزوم تحقیق درباره خدا و اصول اعتقادات از نظر اسلام \_
- تبیین نگاه اسلام درباره انتخاب و تبلیغ دین و گفتگوی دینی \_

درس اندیشه اسلامی ۱ درباره اصول اعتقادات است. اصول اعتقادات یعنی عقایدی که بنیادین هستند. نوع تفکر ما درباره مبدأ و مقصد این جهان، مدل زندگی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نوع نگاه به جهان، از دید انسان معتقد به آفریدگار، با فردی که این اعتقاد را ندارد، متفاوت است. همچنین، او از قوانینی پیروی می‌کند که با قوانین کسانی که به خدا باور ندارند، تفاوت جدی دارد. با توجه به تأثیر خدا باوری در زندگی، لازم است حداقل یک بار به طور جدی درباره آن تحقیق کنیم. هدف ما در این درس، این است که به شما برای انجام این تحقیق، کمک کنیم.

سخن را با چند پرسش درباره خدا شروع می‌کنیم

پرسش اول: آیا تا به حال درباره خدا فکر کرده‌اید؟ اگر جواب شما به این پرسش، مثبت است، بگویید خدا از نظر شما چگونه موجودی است؟

گاه دیده می‌شود که یکی از دو پاسخ زیر به این پرسش داده می‌شود

۱. ما خدا را یک احساس شخصی می‌دانیم که هر کس تصویری از آن دارد و به همان معتقد است.

۲. خدا یک انرژی است.

ایراد پاسخ اول این است که یک احساس نمی‌تواند مبنای زندگی قرار بگیرد. علاوه بر این، وقتی پای احساس به میان آمد، سلیقه هم خودش را نشان می‌دهد. در این صورت، هیچ ضابطه و قانونی نمی‌تواند حکم‌فرما باشد

اشکال پاسخ دوم این است که انرژی یکی از اجزای عالم است. چگونه ممکن است که یکی از اجزا را مبدأ همه عالم بدانیم؟ در ضمن شما یا باید خدا را یک انرژی بدانید یا برای او شعور، هدف و سایر ویژگی‌هایی را که مسلمانان برای خدا معتقدند، قائل باشید؛ چرا که انرژی، جاندار نیست. تصمیمتان را بگیرید

پرسش دوم: آیا به خدا اعتقاد دارید؟ کسانی که جواب مثبت می‌دهند، لطفاً دلیلشان را بگویند

گروه دوم گاه یکی از دو دلیل زیر را برای اعتقادشان ذکر می‌کنند

۱. من خدا را احساس می‌کنم و همین، دلیلم برای اعتقاد به خدا است.

۲. نظم موجود در عالم دلیل ما برای وجود خداوند است.

اشکال پاسخ اول: احساس، لزوماً منشأ بیرونی ندارد. شاید به خاطر تلقین، ترس یا ندانستن دلیل خیلی از اتفاقات، بشر، آرام آرام موجودی به نام خدا را برای خودش درست کرده و در یک بازه زمانی، اعتقادش به یک احساس درونی تبدیل شده است. از دو داستان برای تبیین بیشتر موضوع کمک می‌گیریم

در زمان‌های خیلی قدیم، اتفاقاتی می‌افتاد که آدم‌ها دلیل آن را نمی‌دانستند. آسمان پر از ابر می‌شد و جرقه‌ای بزرگ و صدایی مهیب شنیده می‌شد و آب از آسمان می‌بارید. انسان‌ها نمی‌دانستند ابرها از کجا آمده‌اند، آن برق و صدای رعد آسا چه بود و این آب چرا از آسمان می‌آمد؟ کودکی در ابتدای شب، دردی در ناحیه شکم احساس می‌کرد و تا صبح از دنیا می‌رفت. گاه یک عامل ناشناخته، جان بسیاری از انسان‌ها را می‌گرفت یا به طور ناگهانی، زمین تکان می‌خورد و هزاران اتفاق دیگر از این قبیل، پیش می‌آمد. انسان‌ها که دلیل این رویدادها را نمی‌دانستند، آنها را به موجود یا موجوداتی نسبت دادند که برایشان جایگاه خدایی داشتند

آتشفشان، تاریکی، زلزله، طوفان، بیماری‌ها و هزاران عامل ترس آور، از قدیم در زندگی بشر وجود داشته‌است. از سوئی انسان از کودکی کسی را داشته که در هنگام خطر، از او حمایت کرده، غذایش داده و به او آرامش بخشیده‌است. این شخص، همان پدر می‌باشد. پدر به طور ناخودآگاه، باعث درست شدن تصویری در ضمیر آدمی شد. او این تصویر را توسعه داد و از آن، قدرتی درست کرد که به نام خدا می‌شناسیم؛ موجودی که در جریانات فوق، در اثر ترس یا ندانستن علت وقایع، درست شد. این موجود، بعد از گذشت هزاران سال، چنان برای انسان درونی شد که امروز آن را به صورت یک احساس عمیق و واقعی می‌یابد. در حالی که با

پیشرفت علوم، آدمی متوجه شد که هر اتفاق دلیلی علمی دارد و برای رویارویی با آن، کافی است به جای تراشیدن موجودی توهمی، به تحقیق و بررسی درباره علت آن واقعه پردازد تا بتواند از عهده‌اش برآید.

آیا احتمال نمی‌دهید احساسی که به خدا دارید، ریشه در مطالب فوق دارد؟ اگر چنین است، آیا چنین خدایی به درد پرستش می‌خورد؟ آیا وقتش نرسیده که واقع‌بینانه درباره‌اش تأمل کنید و اگر چنین است، بی‌تعارف، کنارش بگذارید؟

اشکال دلیل نظم هم این است که این همه اتفاق ناگهانی که باعث مرگ دسته‌جمعی عده زیادی از انسان‌ها می‌شود، دلیلی بر بی‌نظمی نیست؟

پرسش سوم: آیا حرف کسانی را شنیده‌اید که خدا را باور ندارند؟

به نظر می‌رسد این کار لازم باشد؛ چرا که وقتی می‌گویید خدا هست، زمانی می‌توانید از درستی سخنتان مطمئن باشید که دلایل طرف مقابل را شنیده و بررسی کرده‌باشید. شاید پس از تحلیل سخنان آنها به این نتیجه برسید که حرف‌هایشان درست است. امروزه در میان دانشمندان علوم مختلف، افرادی هستند که خدا باور نیستند یا او را انکار می‌کنند. با توجه به این که آنها سال‌ها با زمینه‌ای از علم در ارتباط بوده و یادگرفته‌اند حرف بی‌پایه نگویند، طبیعی است که دلایلی عقل‌پسند برای موضعشان درباره خدا داشته‌باشند. پیشنهاد می‌کنم که سخنشان را بشنوید و دلایل آنها را بررسی کنید. اگر درست بود، بپذیرید و اگر نه، بر اعتقاد خود باقی بمانید. به هر حال، کسی که جویای حقیقت باشد، چنین عمل می‌کند. بستن چشم و گوش و نشنیدن و ندیدن نظرات مخالفان، کار درستی نیست.

پرسش چهارم: آیا می‌دانید برای کسی که می‌خواهد اسلام را بپذیرد، لازم است ابتدا درباره خدا تحقیق کند؟

تعداد زیادی از کسانی که در خانواده‌های مسلمان به دنیا آمده و زندگی می‌کنند به پیروی از خانواده، مسلمان شده‌اند. حال این که خدا خودش در کتاب آسمانی، این روش را نمی‌پسندد و عملکرد افرادی را که به پیروی از پدران و اجدادشان معتقد شده‌اند، ناپسند می‌شمارد. در ابتدای رساله‌های عملیه، همواره نوشته شده که در اعتقادات باید با فکر و تحقیق و جستجو به نتیجه رسید و اگر به خدا ایمان آوردید، آنگاه در احکام فرعی، یا متخصص شوید یا به نظر یک متخصص عمل کنید. پس، باید تحقیق کرد. این را هم، عقل می‌گوید، هم شرعی که بدان معتقدید.

ممکن است بگویید ما برای انتخاب دین، آزاد نیستیم؛ برای این که اگر دینمان را عوض کنیم، به عنوان مرتد با ما برخورد می‌شود. جواب این است که در قرآن گفته شده که دین اجباری نیست: «لا اکراه فی الدین». اگر حکمی در مجموعه دین، مغایر با این آیه باشد، باید با توجه به همین آیه دیده شود.

از طرفی زمانی حاکم می‌تواند درباره‌ی فردی که از دین خارج شده حکم مرتد را اجرا کند که علم قطعی به ارتداد او پیدا کرده باشد یا حداقل چهار نفر علیه او با شرایطی شهادت دهند. اینها در حالیست که هیچکدام از افراد جامعه حق جستجوگری نسبت به عقاید و سایر امور شخصی دیگران را ندارند. با توجه به این جهات متوجه می‌شویم که این حکم ربطی به انتخاب دین ندارد. احکام ارتداد مربوط به تبلیغ دین است. انتخاب دین یک موضوع شخصی است، ولی گاه، فردی بعد از انتخاب دین جدید، درباره آن کتاب می‌نویسد؛ در رسانه درباره‌اش صحبت می‌کند و افکار عمومی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. حکم ارتداد برای جلوگیری از این کار است. ممکن است

بگویند که این کار با آزادی منافات دارد. جواب این است که آزادی مطلق در هیچ جامعه‌ای وجود ندارد. در جوامع بشری این موضوع پذیرفته شده است که برای بعضی اصول یا موضوعات، خط قرمزهایی تعیین شود و اجازه تبلیغ درباره آنها نباشد. مثلاً درباره هولوکاست یا طرح هوشمند در برخی کشورها یا مجامع علمی، اجازه تبلیغ وجود ندارد. اسلام هم، طبق همین روش عقلایی، بنیان خودش را موضوعی دانسته که نباید علیه آن تبلیغ کرد. این کار باعث می‌شود آرامش فضای اعتقادی و دینی حفظ شود و افرادی که امکان تحقیقات گسترده نداشته باشند، گرفتار تزلزل اعتقادی نشوند. اشکال دیگر این است که با این توضیحات، نمی‌توان درباره ادیان دیگر سخن گفت و آزادی فکری جامعه سلب می‌شود. جواب این است که بین گفتگو و تبلیغ، تفاوت زیادی هست. قرآن درباره گفتگو دستورالعملی دارد که بر اساس آن، باید صاحبان ادیان مختلف این امکان را داشته باشند که با حفظ دوستی و رعایت احترام و اصول گفتگوی علمی، با یکدیگر به تبادل افکار پردازند. این مطلب در آیه ۱۲۵ سوره نحل تصریح شده است: «و جادلهم بالتي هي احسن» [با آنان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نمای]. پس قرآن در عین حال که تبلیغ را محدود کرده، تشویق به گفتگو می‌کند. جمع بین این دو می‌تواند به این شکل باشد که در مراکز علمی، محلی برای گفتگو و مناظره اختصاص پیدا کند تا صاحبان افکار و اعتقادات و ادیان، با حضور کارشناسان اسلامی، به بحث دو طرفه پردازند تا هر کسی که حوصله و به این مباحث علاقه دارد، آن جا حضور یابد و پس از شنیدن سخنان دو طرف، آنچه را درست تشخیص می‌دهد، انتخاب کند. حتی می‌توان برای انعکاس این گفتگوها از رسانه‌های مختلف استفاده کرد تا در اختیار همه علاقمندان قرار گیرند.

جمع‌بندی: بسته اسلام درباره انتخاب و تبلیغ دین و گفتگوی دینی این است که انتخاب دین کاملاً آزاد است و این انتخاب باید بر اساس تحقیق و جستجو و عقلانیت باشد، ولی برای تبلیغ دین محدودیت قائل شده و در عوض، برای گفتگوی اعتقادی، مجال وسیع فراهم کرده است. با این مکانیسم، ضمن ایجاد آرامش در فضای عمومی جامعه، به جای جنجال و هیاهو، گفتگو و تفکر در جامعه گسترش می‌یابد.

اصول دوازده سیزده چهارده و بیست و سوم و بیست و چهارم قانون اساسی به عنوان متمیم مطلب نوشته شوند.

خلاصه:

- \_ نوع نگاه و اعتقاد به خدا سبک زندگی انسان را رقم می‌زند. بنابراین جستجو در این باره لازم است \_
- \_ اگر خدا را فقط یک احساس شخصی بدانیم علاوه بر این که احساس، ممکن است منشأ بیرونی نداشته باشد، باعث می‌شود خداوند موضوعی نسبی و سلیقه‌ای شود
- \_ عقل و شرع توصیه می‌کنند که عقاید خود را با تحقیق و تفکر انتخاب کنید \_
- \_ براساس آیه «لا اکراه فی الدین»، انتخاب دین باید آزادانه و بدون تحمیل و اجبار باشد \_
- \_ حکم ارتداد برای محدود کردن تبلیغ ادیان دیگر در محیط جامعه اسلامی است \_
- \_ آیه «و جادلهم بالتي هي احسن» توصیه می‌کند به گفتگوی بین ادیان و افکار مختلف همراه با احترام و دوستی.

محدودیت تبلیغات علیه دین در کنار تشویق به گفتگوی دینی باعث می‌شود که آرامش فضای فکری جامعه \_ حفظ شود و دسترسی به اطلاعات دقیق و درست دربارهٔ ادیان و افکار مختلف، امکان‌پذیر باشد

\*\*\*\*\*

## درس دوم: اندیشهٔ بی‌نیازی جهان از خدا

هدف درس

در این درس با اندیشه‌ای آشنا می‌شویم که می‌خواهد وجود جهان را بدون پذیرش موجودی به نام «خدا» توضیح دهد.

در این درس و درس آینده با دلایل کسانی که وجود خدا را باور ندارند، آشنا می‌شویم. امروزه بیشتر مطالبی که دربارهٔ انکار خدا مطرح می‌شود، با توجه به قوانین فیزیک مدرن و نظریهٔ تکامل است. به همین دلیل، در ضمن معرفی دو فیزیک‌دان معاصر، به بررسی این موضوع می‌پردازیم.

### استیون هاوکینگ

را دربارهٔ زندگی استیون هاوکینگ (The Theory of Every thing) «جیمز مارش فیلم «نظریهٔ همه چیز ساخته است. این فیلم بر اساس خاطرات همسر استیون هاوکینگ در سال (۲۰۱۴م) ساخته شده است. در این فیلم شما با زندگی، خانواده، روند علمی و اندیشه‌های او آشنا می‌شوید. البته در این جا قسمت‌هایی گزینش شده که ضمن آشنایی اجمالی با این شخصیت، موجب شناخت اندیشه‌های او دربارهٔ خدا شود.

هاوکینگ در پاسخ به سؤال جین دربارهٔ اعتقاد به خدا می‌گوید که با دیکتاتوری الهی مشکل دارم. منظورش این است که نمی‌خواهد هیچ اعتقادی، جلوی پرسشگری او را بگیرد. در واقع، او نگران است که با پذیرش دین، از پرسش و پژوهش در برخی زمینه‌ها مانند چگونگی شکل‌گیری جهان باز بماند. در ضمن، به این جمله اشاره می‌کند: «ایمان بیاور تا باور کنی»

در بخش بعدی، با خانوادهٔ استیون (پدر، مادر و دو خواهر) که ظاهراً اعتقادی به خدا ندارند، آشنا می‌شویم. به گفتگوی جین و استیون در این جمع توجه کنید

منظور هاوکینگ این است که به عنوان یک پژوهشگر نمی‌خواهد پیش‌فرض‌هایی داشته باشد که در صورت مغایرت آنها با یافته‌های علمی، دچار مشکل شود. در واقع، می‌خواهد خودش کشف پاسخ‌ها باشد و به جواب‌های از پیش تعیین شده اکتفا نکند.

در ادامهٔ فیلم می‌بینیم که هاوکینگ تصمیم می‌گیرد تز دکترای خود را دربارهٔ موضوع «ویژگی‌های جهان‌های بنویسد. نتیجهٔ تحقیقات او در این مرحله این «properties of expanding universes منبسط‌شونده است که جهان با یک تکینگی آغاز می‌شود. به بیان دیگر او با این ایده، برای جهان نوعی آغاز قایل شده است. در ضمن متوجه می‌شود که به یک بیماری حرکتی مبتلا می‌باشد

تغییر نظریه

در تز دکترای هاوکینگ، تکینگی اجتناب‌ناپذیر بود. حال این که در حالت تکینگی، قوانین ناسازگارند؛ زیرا بی‌نهایت جرم در حجمی به اندازه صفر جای گرفته است. در نتیجه باید مدل اصلاح شود. او بعدها برای اصلاح این مدل، اثرات کوانتومی را وارد کرد و با تلفیق کوانتوم و نسبیت، ضرورت تکینگی را از تئوری خودش حذف کرد. به این معنا که گفت: «وقتی در زمان به عقب برمی‌گردیم، به یک نقطه آغاز یا به تعبیری به یک لبه نمی‌رسیم که بعد از آنی وجود نداشته باشد، بلکه ابتدای زمانی جهان مانند قطب یک گره است که می‌توان به آن جا رسید و برگشت.»

### رابطه بین نگاه مسیحی و نظریات هاوکینگ

اگر برای جهان آغازی قائل بودید، پس می‌توانید به آفرینش و خدا معتقد باشید؛ چرا که او آغازگر جهان است. اگر گفتید جهان آغازی ندارد، دیگر نیازی به آغازگر (خدا) نیست. به همین دلیل، جانانان از سخن استیون که می‌گوید: «نظرش درباره آغاز جهان تغییر کرده»، نتیجه می‌گیرد که او اعتقادی به آفرینش (ساخته شدن جهان توسط خدا) ندارد. البته هاوکینگ همچنان می‌گوید که خدا یک موضوع غیر علمی و در نتیجه، از مباحث علم فیزیک جداست.

هاوکینگ معتقد است که فقط باید پرسشگر بود و هیچ تقید اعتقادی در پرسیدن و پاسخ به پرسش‌ها ۱- نباید داشت. در ضمن می‌گوید: «معادلات فیزیک، روند شکل‌گیری جهان را توصیف می‌کند.» در نتیجه، در نظر گرفتن موجودی ماورایی و دستی غیبی برای درست شدن جهان هیچ اثری ندارد.

دلیل هاوکینگ برای اعتقاد نداشتن به خدا می‌تواند این باشد -۲

مقدمه ۱: خدا آغازگر جهان است

مقدمه ۲: جهان آغاز زمانی ندارد

مقدمه ۳: هر چیزی که آغاز نداشته باشد به آغازگر نیازی ندارد

نتیجه: جهان به خدا نیاز ندارد

### خلاصه

از نظر هاوکینگ علم می‌تواند به تنهایی جهان هستی را توضیح دهد و نیازی نداریم برای توجیه چگونگی \_  
شکل‌گیری این جهان، فلسفه‌بافی کنیم

مشکل هاوکینگ با پذیرش دین، این است که نمی‌خواهد هیچ اعتقادی، جلوی پرسشگری او را بگیرد \_

سیر تفکر هاوکینگ

در تز دکترای هاوکینگ، جهان از یک تکینگی آغاز شده است \_

هاوکینگ بعدها، با لحاظ کردن اثرات کوانتومی، نظریه بدون مرز (جهان آغاز زمانی ندارد) را مطرح کرد \_

وقتی جهان آغاز زمانی نداشته باشد، به آغازگر هم، نیازی نخواهد داشت \_



\*\*\*\*\*

## درس سوم: اندیشه انکار خدا

هدف درس:

در این درس با اندیشه‌ای آشنا می‌شویم که وجود خداوند را انکار می‌کند.

### لاورنس کراوس :

لاورنس کراوس معتقد است خدا وجود ندارد . او آغازی خاص برای جهان بیان می‌کند. شروعی از یک فضای خالی که آن را هیچ می‌نامد. در ضمن، اشکالاتی را متوجه دین می‌داند که در سخنانش به آنها اشاره می‌کند. او با این اشکالات می‌خواهد بگوید که آموزه‌های دینی منشأی ندارد که واقعاً آفریدگار جهان باشد. در غیر این صورت نباید چنین اشتباهاتی از طرف او صادر می‌شد.

اولین نقد کراوس به دین: مذهب با علم مخالف است. بر خلاف نظر دانشمندان که ندانستن را دوست دارند، به این دلیل که موجب کشفیات جدید می‌شود.

نقد دوم: جهان در حال انبساط است. این موضوع باعث می‌شود که شما فکر کنید در مرکز عالم هستید؛ چرا که احساس می‌کنید شما در یک جا ثابت هستید و دیگران دارند از شما دور می‌شوند. این یکی از حرف‌های اشتباهی است که مذهب به مردم می‌گوید.

نقد سوم: اشتباه دیگر مذهبی‌ها استناد به بیگ بنگ برای اثبات آغاز جهان و در نتیجه، نیاز به آغازگر یعنی خداست. در حالی که نظریه بیگ بنگ توضیح می‌دهد که جهان چگونه خودش شکل گرفته و نیازی به خدا نداشته‌است.

آغاز سخن کراوس درباره چگونگی درست شدن جهان:

ما از انفجار ستاره‌ها و تکامل شکل گرفته‌ایم، نه این که خدا ما را ساخته‌باشد.

نتیجه: اگر فقط یک اتم هیدروژن به وجود بیاید، مجموعه هستی درست می‌شود.

آیا ممکن است این اتم هیدروژن خودبه‌خود از هیچ به وجود بیاید؟

در این قسمت از سخنرانی، آقای کراوس، به وجود آمدن یک اتم هیدروژن را توضیح می‌دهد:

در واقع، آن جا که ما فکر می‌کنیم هیچ چیزی وجود ندارد، دائماً ذرات مجازی دارند به هستی می‌آیند و دوباره نیست می‌شوند. کافی است در یکی از این موارد، یک ذره مجازی که به هستی پامی‌گذارد به پایداری برسد. آن وقت است که بر اساس قوانین فیزیک، اتم هیدروژن و به دنبالش جهان شکل می‌گیرد. وقتی جهان درست شد، حیات از ترکیب عناصر موجود شکل می‌گیرد و با تکامل، آرام‌آرام به وضعیت موجود می‌رسد. در هیچ جای این روند، موجودی ماورایی برای درست شدن این جهان نه مورد نیاز است و نه دیده می‌شود؛ پس چنین موجودی وجود ندارد.

## طرح ریچارد داوکینز برای انکار خدا

همین که حیات شکل گرفت، تکامل داروینی، سرخوشانه ادامه می‌یابد، اما حیات ابتدا چگونه شکل گرفته است؟ شکل‌گیری حیات حاصل یک رخداد یا یک رشته رخداد شیمیایی بوده است که در اثر آن شرایط حیاتی، انتخاب طبیعی پدید آمده است. عامل اصلی تشکیل‌دهنده حیات، «دی ان آ» یا به احتمال بیشتر مولکول دیگری مانند «دی ان آ» بوده است، اما با دقت کمتر، خود را تکثیر می‌کرده و چه بسا مولکولی از قبیل «آر ان آ» بوده است. همین که اجزای حیاتی گونه‌هایی از مولکول‌های ژنتیک پدید آمدند، تکامل داروینی حقیقی می‌تواند آغاز شود و انواع پیچیده حیات تدریجاً از پی هم، ظاهر شوند، اما رخ دادن مولکول‌های وراثتی، از نظر بسیاری نامحتمل می‌نماید... در این جا دانشمندان معجزه اعداد بزرگ را مطرح می‌کنند و تخمین می‌زنند که بین ۱ تا ۳۰ میلیارد سیاره در کهکشان ما و حدود ۱۰۰ میلیارد سیاره در کیهان وجود دارد. اگر بنا بر احتیاط واجب از چند صفر، صرف نظر کنیم، با تخمین محافظه‌کارانه می‌توان گفت که یک میلیارد سیاره در جهان هست. حال، فرض کنید ایجاد حیات، یعنی تشکیل مولکولی مشابه «دی ان آ»، رخدادی فوق‌العاده نامحتمل باشد. فرض کنید این اتفاق چنان نادر باشد که از هر یک میلیارد سیاره فقط در یکی حیات ایجاد شود. حتی با چنین بخت قلیلی، حیات در یک سیاره رخ می‌دهد (ریچارد داوکینز، پندار خدا، صص ۱۱۱ و ۱۱۲)

### خلاصه:

- لاورنس کراوس می‌گوید: «دین آموزه‌هایی دارد که امروزه می‌دانیم اشتباهند. این اشتباهات نشان می‌دهد که «منشأ دین خالق جهان نیست»
- لاورنس معتقد است دانش جدید در روند شکل‌گیری جهان، موجودی به نام خدا نمی‌بیند، پس چنین چیزی وجود ندارد.
- در نگاه کراوس، جهان این گونه از هیچ به وجود آمده است: در جایی که شما گمان می‌کنید چیزی وجود ندارد، میلیاردها ذره بین هستی و نیستی در رفت و آمدند. کافی است یکی از این ذرات به پایداری برسد تا پس از تشکیل هیدروژن و سپس سایر عناصر و در نتیجه ستاره‌ها، همه موجودات زنده در یک روند تکاملی درست شوند.

\*\*\*\*\*

## درس چهارم: یک سیستم، بدون کنترل درست نمی‌شود

### هدف درس:

- بیان این مطلب عقلایی است که بدون وجود یک مهندس، طراح و کنترل‌کننده، هیچ مجموعه‌ای که کار سیستمی انجام دهد، درست نمی‌شود.
- انتظار می‌رود در پایان درس با کمک محاسبه احتمالات بتوانید استدلال مناسبی برای مطلب فوق ارائه کنید.
- اگر به صورت رندم یک عدد بین ۰ تا ۹ را برداریم؛
- احتمال این که عدد منتخب او شماره ۰ باشد چند است؟

جواب می‌شود: ۱۰/۱

حالا از او می‌خواهیم عدد اول را سرچایش بگذارد و عدد دیگری را بردارد. احتمال این که عدد دوم، به صورت تصادفی و با رعایت جای گذاری، شماره ۱ باشد چند است؟

$$1/10 \times 1/10 = 1/100$$

احتمال این که به ترتیب، ده عدد پشت سر هم، از ۰ تا ۹ بالا بیاید

$$(1/10)^{10} = 1/10000000000$$

هر قدر این مجموعه پیچیده‌تر و گسترده‌تر باشد، این احتمال به صفر نزدیک‌تر می‌شود، تا جایی که هر عاقلی می‌گوید چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد

### جمع‌بندی:

انسان‌های عاقل می‌گویند که هر مجموعه منظم و سیستماتیکی حتماً در سایه نظارت و کنترل موجودی باشعور شکل گرفته‌است. همان طور که ملاحظه شد، تکیه-گاه این سخن، محاسبات ریاضی است. بنابراین، کسی که ادعا می‌کند مجموعه این جهان بدون ناظر و مهندسی شکل گرفته، باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل این محاسبات ریاضی، ایستادگی کند

و خدایی که در این نزدیکی است

لای این شب بوها، پای آن کاج بلند

... روی آگاهی آب، روی قانون گیاه

(سهراب سپهری)

### خلاصه:

بدون کنترل و شعور، درست شدن یک سیستم، با توجه به محاسبات ریاضی، عاقلانه نیست

اگر کسی ادعا کند که یک مجموعه بدون طرح اولیّه، طراح و کنترل کننده، شکل گرفته، باید چنان دلیلی بیاورد که در مقابل محاسبه ریاضی توان تاب آوری داشته باشد

براساس محاسبه احتمالات، کسی که می‌گوید مجموعه جهان موجود، بدون مهندسی نیرومند و دانا شکل گرفته‌است، باید برای سخنش دلیل بیاورد

\*\*\*\*\*

### درس پنجم: انکار خدا دلیل می‌خواهد

هدف درس:

معرفی خداوندی که آفریننده جهان است

روی دیوار دل خود بنویسید، خدا هست، نه یک بار و نه ده بار که صد بار، به ایمان و تواضع بنویسید؛

... خدا هست؛ خدا هست؛ خدا هست

### بازخوانی محاسبه احتمالات:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

این بیت شعر ۴۸ حرف دارد. احتمال این که یک شخص نابینا و بی-سواد، با فشردن تصادفی دکمه‌های صفحه کلید، آن را نوشته باشد، عبارت است از

۱/ (۱۷۶۶۸۴۷۰۶۴۷۷۸۳۸۴۳۲۹۵۸۳۲۹۷۵۰۰۷۴۲۹۱۸۵۱۵۸۲۷۴۸۳۸۹۶۸۷۵۶۱۸۹۵۸۱۲۱۶۰۶۲۰۱  
۲۹۲۶۱۹۷۷۶@)

(محاسبه شده است MAPLE این عدد معادل  $48^{(32/1)}$  است که با نرم افزار)

کلمه-های این جهان چه مقدار است؟ شکل‌گیری این مجموعه بی-نهایت بزرگ و ارتباط سیستمی اجزای آن، چگونه قابل فرض است؟

لازم نیست راه دوری بروید و دربارهٔ مجموعهٔ کهکشان‌ها و مانند آنها بررسی کنید. تعداد سلول‌های بدن انسان بیش از ۱۰۰ تریلیون است که در هر ثانیه تقریباً عمر ۵۰ میلیون از آن، به پایان می‌رسد و سپس به همین تعداد، سلول جدید جایگزین می‌شود. با این حساب، تعداد سلول تولیدی در ۲۴ ساعت، بیش از ۴ تریلیون خواهد بود. از طرفی، تعداد ستاره‌های کهکشان راه شیری حدود ۴۰۰ میلیارد ستاره است. ارتباط

میانگین مطالبی که دانشمندان برای توصیف یک سلول در کلیپ فوق، گفتند این بود که یک سلول به اندازهٔ یک ستاره است، بنابراین، روزانه تقریباً به اندازهٔ ده برابر یک کهکشان در بدن ما سلول یا ستاره ساخته می‌شود. حتی در بی‌نهایت زمان و بی‌نهایت حادثه هم، احتمال این که اجزای این جهان بدون دخالت و کنترل یک شعور و مهندسی فوق‌العاده وجود یابند و به یک ارتباط سیستمی مانا برسند، غیر عقلایی است، چه رسد به این که خود فیزیک‌دانان می‌گویند عمر این مجموعه حدود ۱۳/۷ میلیارد سال است. بنابراین اگر کسی چنین ادعایی دارد، باید دلیل بیاورد.

آن هوش و قدرت بی‌اندازه که شکل‌گیری این جهان را برنامه‌ریزی و تدوین کرده است، خدا نامیده می‌شود پیامبران همواره با این نظر، از قوم خود این سؤال را پرسیده‌اند که آیا می‌توان در وجود خداوندی که آسمان‌ها و زمین را آفریده تردید کرد؟

بیانی دیگر برای آن چه گفته شد

در جهانی زندگی می‌کنیم که موجوداتی غیرقابل شمارش در آن وجود دارند. این موجودات که هرکدام پیچیدگی فوق‌العاده‌ای دارند، به هم پیوستگی و ارتباط سیستمی بسیار پیچیده‌تری با یکدیگر دارند؛ به طوری که همهٔ مشاهدات، حاکی از وجود واحدی منسجم است

دو راه برای شکل گرفتن این مجموعه قابل تصوّر است

دست یک طراح هوشمند و قدرتمند پشت پرده آن است - ۱

این مجموعه بدون وجود کنترل کننده، خود به خود، درست شده است - ۲

با توجه به این که محاسبه احتمالات، فرض دوم را رد می کند، راهی جز پذیرش نظر اول و قبول وجود خداوند باقی نمی ماند. در واقع، کسی که وجود چنین مهندسی را انکار می کند، باید چنان دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل محاسبه ریاضی، ایستادگی کند. در مقابل، کسی که به وجود خدا معتقد است، نیازی به آوردن دلیل ندارد؛ چرا که حرفش براساس محاسبه ریاضی است که می گوید باید مهندس و طراحی وجود داشته باشد

### ارتباط بیان فوق با سخن منکران خدا

در این مدل، خدا را به عنوان طراح هوشمند شناختیم که جهان در هر صورت، برای شکل گیری، نیازمند وجود اوست؛ چه برای جهان آغازی قائل باشیم یا نباشیم، چه نظریه تکامل را بپذیریم یا ثبات انواع را قبول کنیم. بنابراین، مطالب این افراد نمی تواند دلیلی برای انکار خدا باشد

کسی که آغاز زمانی برای جهان را انکار کند (هاوکینگ)

کسی که آغاز جهان را از یک فضای تهی بداند (کراوس)

کسی که به نظریه تکامل قائل باشد (داوکینز)

در درس قبل گفته شد که بر اساس محاسبه احتمالات، شکل گیری مجموعه ای با ویژگی های این جهان، بدون کنترل کننده و طراح، غیرعقلانه و نپذیرفتنی است. به همین دلیل، اعتقاد به وجود خداوند کاملاً عاقلانه است و کسی که با این اعتقاد مخالف است باید دلیلی بیاورد که بتواند در مقابل محاسبه ریاضی ایستادگی کند. با وجود این، دانشمندان مسلمان برهان هایی برای وجود خداوند آورده اند که برای آشنایی خواننده محترم یکی از این دلایل ذکر می شود

برهان امکان که گاه با عنوان «برهان وجوب و امکان» از آن یاد می شود، یکی از راه های اثبات صانع است. این برهان را نخستین بار، فیلسوفان مسلمان ارائه کردند؛ به همین دلیل، به «طریقه حکما» نیز معروف است. قبل از هر چیز باید از دو مفهوم «امکان» و «وجوب» سخن بگوئیم و معنای دقیق آنها را سراغ بگیریم؛ چرا که این دو مفهوم، بار اصلی برهان را بردوش می کشند

### معنای وجوب و امکان

وجوب و امکان همانند حدوث، حرکت و نظم از ویژگی های موجودات هستند. هر موجودی را که در نظر آوریم، از این دو وصف خالی نیست؛ یا وجود برای آن ضروری است به طوری که محال است موجود نباشد، یا وجود برای او ضروری نیست، به گونه ای که هم می تواند باشد و هم نباشد

با مثال هایی می توان دو مفهوم وجوب و امکان را بیشتر توضیح داد. برای نمونه، شیرینی برای شکر لازم و ضروری است؛ به طوری که نمی توان شکری را فرض کرد که شیرین نباشد، اما، آب چنین نیست؛ یعنی هم می تواند شیرین باشد و هم نباشد. یک مثال دیگر از دنیای ریاضیات می آوریم. درباره عدد ۴ به یقین می توان گفت که زوج

است و محال است که فرد باشد، اما اشیای خارجی مثل سیب یا درخت، تنها احتمال دارد که زوج باشند و می‌توانند فرد باشند؛ پس می‌گوییم که زوجیت برای ۴ واجب و برای سیب، ممکن است. به عبارت دیگر، وجوب به معنای «باید» است و هر جا این واژه را به کار می‌بریم، با یک امر مسلّم و تردیدناپذیر سر و کار داریم، ولی امکان به معنای «شاید» است که احتمال تحقق و عدم تحقق آن، وجود دارد.

گفتیم که به حکم عقل، وجود بر دو گونه است و نوع سوئی ندارد؛ یا واجب است یا ممکن. به موجودی که وجود برایش ضروری است، «واجب‌الوجود» می‌گویند و موجودی را که نه وجود برایش ضروری است و نه عدم، «ممکن‌الوجود» می‌خوانند. بنابراین، منظور از واجب‌الوجود، حقیقتی است که وجود برای او ذاتی است و نمی‌توان فرض کرد که وجود از او جدا گردد، اما ممکن‌الوجود به شیئی گفته می‌شود که وجود در ذات او نیست، بلکه حالت او نسبت به وجود و عدم مساوی است. به بیان دیگر، واجب‌الوجود موجودی است که به خودی خود، غنی بوده و وجودش را از دیگری نگرفته است، اما ممکن‌الوجود به خودی خود، فقیر و محتاج است.

### تبیین برهان امکان

در برهان امکان برای اثبات خداوند، از اصل هستی آغاز و بر وجود واجب‌الوجود استدلال می‌کنیم. هیچ کس تردیدی ندارد که در جهان خارج، موجوداتی تحقق دارند. گاهی در این که برخی از این موجودات واقعیت دارند، تردید می‌شود، اما در این که به هر حال در دنیای خارج موجودی هست، هرگز. این مقدمه چنان روشن است که هیچ کس جز سوفسطاییان و شکاکان در آن تردیدی ندارد. حال می‌گوییم که همان حقایق جهان، هر چه هست، از سه حالت بیرون نیست

هر چه در جهان است، واجب است.

هر چه در جهان است، ترکیبی از موجودات ممکن و واجب است.

هر چه در جهان است، تنها ممکن است و هیچ موجود واجبی وجود ندارد.

در صورت اول و دوم، مدّعی ما اثبات شده‌است؛ چرا که به هر ترتیب، دست کم حضور یک واجب‌الوجود در جهان هستی به اثبات رسیده‌است، اما در صورت سوم که همه موجودات هستی را ممکنات تشکیل می‌دهند، این سؤال مطرح می‌شود که این ممکنات از کجا و چگونه پدید آمده‌اند؟

بنا بر قانون علیّت، هیچ معلولی نمی‌تواند بدون علّت به وجود آید. ممکن، بنا بر تعریفی که بیان شد، موجودی است که وجود را از ذات خویش ندارد و به خودی خود، نسبت به وجود و عدم، مساوی است. بدیهی است که چنین موجودی، معلول و نیازمند یک سبب بیرونی است که او را از حالت تساوی خارج کند و وجود را به او اعطا کند. این علّت از دو حالت بیرون نیست

الف) علّت ممکنات، یک موجود واجب است که در این صورت، مدّعی مورد نظر به اثبات می‌رسد.

ب) علّت ممکنات هم، خودش یک ممکن است که در این صورت، باز از علّت آن ممکن پرسش می‌شود. اگر این علّت ممکن باشد و باز به علّت دیگری که آن هم، ممکن است، بازگردد و ... ، به تسلسل می‌انجامد که محال بودن آن در پی می‌آید. اگر بگویند که علّت یک ممکن، یکی از همان معلول‌های ممکن است، در این حالت دور می‌شود که بطلان آن پیش خواهد آمد. به بیان دیگر، اگر امکان، نشانه و آیه فقر و ناداری است، نمی‌توان به وسیله آن، چهره فقر را از موجودات دیگر پاک کرد و آنها را از هستی بهره‌مند ساخت.

کی تواند که شود هستی بخش  
ذات نایافته از هستی بخش  
ناید از وی صفت آب‌دهی  
خشک ابری که بود ز آب تهی

خواجه طوسی همین مطلب را در بیانی کوتاه ارائه کرده است

موجودی که در عالم هست اگر واجب باشد فهو المطلوب و اگر ممکن باشد باید به واجب منتهی شود و الا مستلزم دور و تسلسل خواهد بود.

علامه حلی در شرح این عبارت می‌فرماید

در خارج، بالضرورة موجودی تحقق دارد. پس آن موجود اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت است؛ زیرا در مقام اثبات این هستیم که در عالم هستی واجب‌الوجودی تحقق دارد و اگر ممکن باشد، آن موجود ممکن بالضرورة نیازمند علت و مؤثر موجودی است [که هستی خود را وام‌دار او است]. پس آن علت و مؤثر اگر واجب باشد، مطلوب ما ثابت است و اگر ممکن باشد، تسلسل یا دور لازم خواهد آمد

## بطلان دور و تسلسل

### تعریف دور

منظور از «دور»، وابستگی دو چیز به یکدیگر در تحقق است. به بیان دقیق‌تر، دور آن است که یک شیء در همان حال که علت تحقق چیز دیگری است، خودش معلول همان چیز هم باشد. بنابراین در دور، یک شیء نسبت به شیء دیگر، هم علت است و هم معلول. بنابراین، منظور از دور در این جا دوران و گردش علیت و معلولیت بین دو چیز است. برای مثال، اگر تحقق الف به تحقق ب وابسته باشد و خود ب هم تنها در صورتی موجود شود که الف در آن تأثیر بگذارد، بین الف و ب دور واقع شده است

### دلیل بطلان دور

در نگاه نخست، می‌توان تشخیص داد که دور یک فرض محال و ممتنع است. از این رو گفته‌اند که بطلان دور یک امر بدیهی است و نیاز به دلیل دیگری ندارد. نیک می‌دانیم که اگر پدر سبب تولد پسر باشد، بی‌معناست که پنداریم همین پسر می‌تواند سبب وجود پدر باشد. در عین حال، برای روشن شدن بطلان دور، دلایلی هم ارائه شده که به یکی از آنها اشاره می‌کنیم

گفته‌اند که لازمه دور این است که یک چیز علت خودش باشد؛ زیرا در همان حال که دیگری به او نیازمند است تا موجود شود، خودش هم نیازمند همان چیز است تا تحقق پیدا کند؛ یعنی خودش برای تحققش نیازمند به خودش است. برای مثال، اگر دو مدیر امضای یک نامه را به امضای دیگری وابسته کنند، این نامه هرگز امضا نخواهد شد. اگر دو کارگر کشیدن یک بار را به کشیدن دیگری مشروط کنند، محال است که این بار حرکت کند. در این مثال‌ها، نفر اول انجام کار خودش را به کار نفر دوم متوقف کرده است. اگر اولی بخواهد کارش را انجام دهد، باید نفر دوم کارش را انجام بدهد. دومی هم کارش را به کار اولی متوقف کرده است. بنابراین، انجام کار نفر دوم متوقف است بر این که نفر اول کارش را انجام دهد که این همان توقف شیء بر خودش است

در یک نگاه دقیق‌تر باید گفت که توقف شیء بر خودش به این دلیل باطل و نادرست است که مستلزم تناقض می‌شود؛ زیرا در این صورت، شیء در همان حال که فرض می‌کنیم وجود دارد، باید بپذیریم که موجود نیست

## تعریف تسلسل

منظور از تسلسل آن است که زنجیرهٔ ارتباط علّت‌ها و معلول‌ها به یکدیگر تا بی‌نهایت ادامه یابد و به یک نقطه ختم نشود. برای مثال، فرض کنیم که «الف» را موجود دیگری به نام «ب» ایجاد کرده و «ب» خودش معلول «ج» است و «ج» نیز به چیز دیگری به نام «د» وابسته است و به همین ترتیب ادامه یابد و هیچ‌گاه برای این علّت‌های پیاپی پایانی نباشد.

نقطهٔ مقابل تسلسل، این است که سلسلهٔ معلول‌ها و علّت‌ها سرانجام به یک نقطهٔ پایانی برسد که آن علّت، معلول و نیازمند به علّت دیگری نباشد.

## دلیل بطلان تسلسل

روشن است که تسلسل از نظر عقل محال و ممتنع است، به این معنی که تحقق چنین زنجیرهٔ بی‌نهایتی از علّت‌ها هرگز در خارج، وجود پیدا نخواهد کرد و با این فرض نمی‌توان وجود یک معلول را توضیح داد. فرض کنید یک تیم دهنده، جلو خط شروع ایستاده و آمادهٔ دویدن هستند، ولی هر کدام از ایشان تصمیم گرفته تا دیگری ندویده او هم شروع به دویدن نکند. اگر این تصمیم واقعاً عمومیت داشته باشد، هیچ‌گاه هیچ‌کدام شروع به دویدن نخواهند کرد. در نمونهٔ دیگر، اگر بی‌نهایت کارگر تصوّر کنیم که قرار است در حرکت دادن یک سنگ کمک کنند، اما هر یک از آنها این کار را متوقف بر دیگری کند، محال است که این سنگ حرکت کند.

می‌توان این مطلب را با یک مثال ریاضی نشان داد؛ تصوّر کنید که فقط صفر را در اختیار دارید و می‌خواهید با آن یک عدد بسازید. طبیعی است که با تعداد نامحدودی از صفرها نمی‌توان حتی عدد یک را هم درست کرد. حال اگر کسی ادعا کند که با بی‌نهایت عدد صفر می‌توان چنین کاری را انجام داد، عقل چنین ادعایی را نابخردانه می‌داند؛ زیرا با افزایش صفرها اتفاق جدیدی نمی‌افتد و صفر به خودی خود، هیچ اندازه و مقداری ندارد و نمی‌توان از جمع کردن صفرهای بی‌شمار، اندازه‌ای را تولید کرد. بنا بر اصل علّیت، هر معلول به خودی خود، فقیر و نیازمند است و تا یک کمال بخش نباشد که به او کمالی بدهد، او به همان حالت ناداری و بیچارگی می‌ماند. اگر فرض گرفتیم که خود علّت هم، در ذاتش فقیر است و تنها به یاری دیگری می‌تواند به وجود آید، پس او هم یک صفر است که برای تشکیل عدد به دیگری نیازمند است و به همین ترتیب، همهٔ معلول‌ها صفرهایی هستند که تا علّت غنی و بی‌نیازی در کنار آنها قرار نگیرد، هیچ‌کدام به صحنهٔ وجود و غنا نخواهند آمد.

## توجه:

همان‌طور که ملاحظه شد، در این برهان، دلیل نیاز جهانیان (مجموعهٔ ممکن‌الوجودها) به خداوند به عنوان واجب‌الوجود، نیاز و فقر ذاتی آنهاست. خواه این موجودات در نقطه‌ای از زمان به وجود آمده یا همیشه بوده‌اند. خواه در یک روند تکاملی درست شده یا ناگهان پا به عرصه وجود گذارده باشند. در هر صورت، ممکنات که از درون خود، هستی ندارند، به واجب‌الوجودی نیاز دارند که همواره وجود را به آنان ارزانی دارد.

## خلاصه:

وقتی عمر جهانی که در آن زندگی می‌کنیم تقریباً  $13/7$  میلیارد سال تخمین زده می‌شود، سخن از بی‌نهایت زمان \_ و حادثه بی‌معنی است.



به فرض نبود محدودیت زمانی، بازهم ویژگی‌های فوق‌العاده این جهان به گونه‌ای است که احتمال نبود طراح \_  
و کنترل‌کننده، همچنان غیرممکن و نپذیرفتنی می‌نماید و مدّعی باید برایش دلایل قاطع بیاورد

براساس محاسبه احتمالات، وجود مهندس برای این جهان چنان لازم و ضروری است که برای اعتقاد به \_  
وجودش فقط نیازمند نگاهی عاقلانه و به دور از تعصب هستیم

با توجه به مدل گفتگوی ارائه‌شده در این درس، برای اعتقاد به وجود خداوند، فرقی نمی‌کند که برای جهان \_  
آغاز زمانی قائل باشیم یا جهان را دارای آغاز زمانی ندانیم و فرقی نمی‌کند که نظریه تکامل را بپذیریم یا نظریه  
ثبات انواع را درست بدانیم

\*\*\*\*\*

### درس ششم: آموزه‌های دینی و فرضیه‌های موجود درباره جهان

هدف درس

در این درس توضیح خواهیم داد که آموزه‌های دینی با نظریه‌های علمی، به ویژه نظریه تکامل، منافاتی ندارد.

در پایان درس قبل گفته شد که برای اعتقاد به وجود خدا فرقی نمی‌کند کدام یک از نظریات زیر را بپذیریم

جهان آغاز زمانی داشته است -

جهان آغاز زمانی ندارد -

درباره موجودات زنده روی زمین، نظریه تکامل درست است -

درباره موجودات زنده روی زمین، نظریه ثبات انواع درست است -

قبل از پرداختن به موضوع درس، ذکر این نکته ضروری می‌نماید که چهار نظر مذکور، در واقع، فرضیه‌هایی  
درباره جهان و حیات هستند. شاهد این مطلب اختلافاتی است که بین دانشمندان در این زمینه وجود دارد. به  
فرض که هم اکنون برخی از آنها به عنوان نظریاتی علمی پذیرفته شده باشند، بازهم از چنان قطعیتی برخوردار  
نیستند که امکان هیچ مخالفتی با آنها نباشد. برای تصوّر بهتر این موضوع کافی است اندکی درباره سؤال زیر، فکر  
کنیم:

آیا این احتمال وجود ندارد که در سال-های آینده، شواهدی کشف شود که نگاه متفاوتی را درباره جهان و  
حیات رقم بزند؟

سؤال: حال که بین نظرات فوق و وجود خداوند، منافاتی نیست، نسبت آموزه‌های دینی با آنها چگونه است؟

پاسخ: آیات قرآن منافاتی با هیچ یک از این نظریات ندارد

برای توضیح بیشتر، در دو بخش به بررسی برخی از این آیات می‌پردازیم

آموزه‌های دینی و آغاز جهان ●

الحمد لله فاطر السماوات والارض... (فاطر/۱)

ترجمه: همه ستایش‌ها ویژه خداست که آفریننده آسمان‌ها و زمین است

الله الذی خلق السماوات و الارض و ما بینهما فی ستة ایام... (سجده/۴)

ترجمه: خداست که آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آنهاست، در شش روز آفرید

این آیات که با مضمونی مشابه بارها در قرآن تکرار شده‌اند، بر تدریجی بودن خلقت آسمان‌ها و زمین دلالتی روشن دارند. در ضمن، خداوند را آفریدگار آنها از عدم معرفی می‌کند. ظاهراً مقصود از آسمانها و زمین، جهانی است که ما در آن زندگی می‌کنیم. مجموعه‌ای که دانشمندان عمر آن را ۱۳/۷ میلیارد سال تخمین زده‌اند، اما هیچ کدام از این آیات، امکان آفرینش جهان‌های دیگر، قبل یا بعد از این جهان را نفی نمی‌کنند؛ بلکه برخی از آنها مانند آن چه در بیان داستان خلقت آدم آمده، بر وجود موجوداتی متنوع، قبل از خلقت این جهان و شکل‌گیری زمان و مکان متعارف اشاره دارد

### مقایسه با نظر هاوکینگ:

او می‌گوید که جهان آغاز زمانی ندارد؛ یعنی وقتی در زمان به عقب بازگردیم به نقطه‌ای می‌رسیم که زمان آغاز شده‌است (۱۳/۷ میلیارد سال قبل) و پیش از آن به این دلیل که زمان، ویژگی فضا را پیدا می‌کند، قابل درک نیست. به نظر می‌رسد هیچ منافاتی بین این مطلب و آن چه از قرآن کریم نقل شد، وجود ندارد

### تقریر برهان علی بر وجود خدا

جهان معلول است و هر معلولی نیازمند علت؛ بنابراین جهان نیازمند علتی است که آن علت خداوند است

### الف) تعریف علت و معلول

علت دوگونه است تامه و خاصه؛ موجودی را که با وجود آن وجود موجود دیگری ضرورت پیدا کند، «علت تامه» و در غیر این صورت «علت ناقصه» می‌گویند

### ب) تعریف علت

۱. علت فاعلی: آن است که معلول از آن پدید می‌آید.

۲. علت غایی: انگیزه فاعل برای انجام کار است.

۳. علت مادی: زمینه پیدایش معلول است.

۴. علت صوری: صورت و فعلیت است که در ماده پدید می‌آید.

### ج) اصل علیت

در این برهان اصل علیت یعنی «هر معلولی علی دارد» به خدمت گمارده شده است و این اصل امری بدیهی است.

### د) اثبات معلولیت عالم

ملاک احتیاج معلول به علت ضعف وجودی اوست. ضعف مرتبه-ی وجودی آثاری دارد... از آن جمله، محدودیت زمانی و مکانی، محدودیت آثار، وابستگی به غیر، تغییرپذیری، فناپذیری و

### ه) امتناع دور و تسلسل

برخی معترضان به این برهان گفته-اند چه اشکال دارد که سلسله-ی علل تا بی-نهایت ادامه یابد یا جهان خود، علت خود باشد. فلاسفه گفته-اند تسلسل علل تا بی-نهایت محال هست، یا حداقل قریب به بداهت است. دلایلی نیز بر این ادعا اقامه کرده-اند؛ عده-ای گفته-اند اگر جهان علت خودش باشد که اصطلاحاً این را دور می-نامند و دور محال است

### آموزه‌های دینی و تکامل

این بخش را به صورت گفتگو تنظیم کرده-ایم و با پرسش-هایی، نظر قرآن کریم را درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری حیات جويا می-شویم

پرسشگر: نظر شما درباره‌ی چگونگی شکل‌گیری حیات؟

قرآن کریم: موضع رسمی صریحی ندارم

پرسشگر: چرا؟

قرآن کریم: زیرا برنامه‌ی اولیّه من، بیان قوانین و آموزه‌های مربوط به هدایت و رستگاری انسان‌هاست. بنابراین در موضوعات علمی که به هدایت انسان ارتباطی ندارد، ضرورتی ندارد صریحاً موضع‌گیری کنم. خصوصاً این که این اعلام نظر، در آن دوران ممکن بود بهانه-ای شود برای حاشیه‌سازی بیشتر مخالفان پیامبر اکرم نسبت به کتاب خدا. پس درباره‌ی این موضوع به راهنمایی زیر اکتفا کرده-ام

سَيُرُوا فِي الْأَرْضِ فَاَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ... (عنکبوت/۲۰)

... در زمین سیر کنید و بنگرید که چگونه خدا موجودات را آفریده

پرسشگر: اجمالاً چه اتفاقی افتاده است؟

قرآن کریم: خدا در زمین، آدمی را به عنوان جانشین معرفی کرد، فارغ از این که این آدم در یک روند تکاملی به وجود آمده یا ناگهان ساخته شده است

إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ... (بقره/۳۰)

... و (به یاد آر) وقتی که پروردگارت فرشتگان را فرمود که من در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت

پرسشگر: در آیه-ی ۵۹ سوره-ی آل عمران درباره-ی خلقت حضرت عیسی چنین فرموده‌اید: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» همانا مثل (خلقت) عیسی به امر خدا مثل خلقت آدم «است که او را از خاک بساخت، سپس بدان خاک گفت: «(بشری به حد کمال) باش، همان دم چنان گشت

در این فرمایش به نظریه ثبات انواع تمایل نشان نداده‌اید؟

قرآن کریم: پژوهشگران در هنگام قرائت این آیه، در مورد خلقت حضرت عیسی (علیه السلام) از خاک، دو برداشت می-توانند داشته باشند

### ۱. خلقت بلاواسطه از خاک

۲. خلقت باواسطه از خاک (همین دو احتمال در مورد حضرت آدم (علیه السلام) نیز وجود دارد)

احتمال اول در اینجا صحیح نیست؛ چرا که حضرت عیسی (علیه السلام) نه بلاواسطه از خاک که از جسم حضرت مریم (علیه السلام) آفریده شده است. پس فقط وجه دوم (خلقت باواسطه از خاک) باقی می‌ماند. در نتیجه، این آیه دلیلی بر نظریه ثبات انواع نیست

پرسشگر: با این توضیحات، این آیه دلیلی بر نظریه تکامل نمی‌شود؟

قرآن کریم: مسیحیان نجران معتقد بودند که حضرت عیسی (علیه السلام) فرزند خداست و از خاک آفریده نشده است. خدا در این آیه، حضرت عیسی (علیه السلام) را به حضرت آدم (علیه السلام) تشبیه می‌کند تا به آنها بگوید که نداشتن پدر و مادر، دلیلی بر فرزند خدا بودن این دو (آدم و عیسی) نیست. وجه شباهت بین این دو پیامبر این است که با وجود نداشتن والد، هر دو از خاک آفریده شده‌اند. پس آیه در صدد رد اعتقاد خداگونه بودن حضرت مسیح (علیه السلام) است و اشاره-ای به چگونگی آفرینش از خاک ندارد. در نتیجه، این آیه دلیلی بر نظریه تکامل هم نیست

پرسشگر: در آیات زیر درباره آفرینش آدم از خاک صحبت کرده‌اید. این آیات دلیلی بر نظریه ثبات انواع نیست؟

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر/۲۶)

در حقیقت انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو، آفریدیم

مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ (الرحمن/۱۴)

گل خشکیده ای که همچون سفال بود

سَالَاةٍ مِنْ طِينٍ (مومنون/۱۲)

چکیده و خلاصه ای از گل

طِينٍ لَازِبٍ (صافات/۱۱)

گل چسبنده

قرآن کریم: خیر؛ زیرا موارد فوق باید در کنار سایر آیات دیده شوند؛ از جمله آیات زیر

آیاتی که در آنها به خلقت انسان از آب اشاره نموده ام (۱)

جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ (انبیا/۳۰)

هر موجود زنده ای را از آب آفریدیم

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ (نور/۴۵)

و خدا هر جنبنده ای را از آب بیافرید

از آن جا که بر اساس نظریه تکامل، آغاز شکل گیری موجودات از یک تک عنصری در اعماق اقیانوس ها بوده، طبیعتاً روند خلقت انسان که یکی از جنبندگان است، در آیات فوق با نظریه تکامل سازگارتر است

آیاتی که در آنها دوران گذار بین خاک تا انسان دیده می شود (۲)

هَلْ أُنَبِّئُكَ عَلَىٰ الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا (انسان/۱)

آیا روزگاری دراز بر انسان نگذشت که چیز قابل بیانی هیچ نبود؟

وَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ أَطْوَارًا ... وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (نوح/۱۴ و ۱۷)

و حال آن که او شما را (از نطفه ای) به انواع خلقت و اطوار گوناگون (مراتب آدمیت) بیافرید ... و خدا شما را مانند نباتات مختلف از زمین برویانید

همان طور که دیدید در مجموع این آیات، به گونه ای سخن گفتم که امکان برداشت هر دو نظریه ثبات و تکامل انواع وجود داشته باشد. بنابراین شما نمی توانید بگویید از نظریه ثبات انواع طرفداری کرده ام یا به نظریه تکامل میل داشته ام

پرسشگر: آیاتی که از هبوط انسان سخن می گوید، به طور ضمنی بر خلقت دفعی انسان دلالت می کند؛ زیرا براساس آنها خداوند آدم نخستین را در بهشت آفریده که در اثر استفاده از میوه ممنوعه او را به این دنیا فرستاده است. با وجود این آیات، چگونه می گوئید که موضع صریحی به نفع نظریه ثبات انواع نگرفته اید؟

قرآن کریم: ابتدا از شما دعوت می کنم متن آیه را ببینید

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ۳۵ فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ ... ۳۶ (بقره/۳۵ و ۳۶)

و گفتیم ای آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید] و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود (۳۵) پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و از آنچه در (۳۶) ... آن بودند ایشان را به در آورد

در این دو آیه به سه ویژگی درباره باغی که حضرت آدم و همسرش در آن ساکن شدند، اشاره شده است

خداوند حضرت آدم (علیه السلام) و همسر ایشان را از نزدیک شدن به درخت خاصی منع نموده است که (۱) نوعی محدودیت برای آنهاست

شیطان در این باغ راه یافته است (۲)

حضرت آدم و همسرش از این باغ اخراج شدند (۳)

این در حالی است که در آیات دیگر گفته ام که در بهشت هیچ محدودیت و منعی نیست و شیطان هم در آن راه ندارد و هیچ کس از آن اخراج نمی شود. با این اوصاف، خواهید دانست که باغ مذکور، نه بهشت ابدی که باغی در روی زمین بوده است که آدمی می توانسته در مکانیسی یگانه یا طی روندی تکاملی در آنجا شکل گرفته باشد

نتیجه: این بخش از داستان خلقت آدم نیز با هر دو نظریه ثبات و تکامل انواع قابل تطابق است

### جمع بندی:

تا زمانی که دلیل قطعی بر چگونگی خلقت به دست نیامده، نمی توان آیات قرآن کریم را به نفع یکی از دو نظریه ثبات و یا تکامل انواع، تفسیر کرد. دلیل قطعی برای این موضوع از راه های زیر قابل دستیابی است

رسیدن علم به پاسخی که ریشه در دلایل تردیدناپذیر داشته باشد. ۱

ظهور و پاسخ گویی صریح امام معصوم که علم کتاب نزد اوست. از خداوند متعال تعجیل در فرجش را ۲. خواستاریم، چرا که او پاسخی برای تمامی مجهولات است

### خلاصه:

قرآن و خلقت جهان \_

خلقت آسمان ها و زمین تدریجی بوده است

قبل از انسان موجوداتی در زمین زندگی می کرده اند

موجوداتی در جهان ها یا ابعاد دیگر این جهان زندگی می کنند که قدمتی بیش از موجودات زنده روی زمین دارند (مانند ملائکه)

قرآن و شکل گیری موجودات زنده روی زمین \_

قرآن به نفع هیچ کدام از نظریات ثبات یا تکامل انواع، موضع صریحی نگرفته است

قرآن شناسایی چگونگی آغاز حیات را به خود بشر واگذار کرده است. این کار به دو دلیل انجام شده است

وظیفه اولیّه قرآن بیان آموزه هایی است که به رستگاری و هدایت انسان ارتباط دارد. در حالی که دانستن چگونگی آغاز حیات تأثیری در این موضوع ندارد

پرداختن به چنین موضوع علمی ممکن بود بهانه ای به دست دشمنان پیامبر دهد که برای ایشان حاشیه سازی کنند

باتوجه به امکان برداشت هر دو نظریه از قرآن، راه درک مقصود نهایی خداوند، دست‌یابی به دلایل علمی قطعی یا ظهور امام معصوم و پاسخ‌گویی او درباره این موضوع است

\*\*\*\*\*

## درس هفتم: صفات خداوند

هدف درس:

هدف این درس، تبیین صفات خداوند و دلیل خاص بودن وجود اوست. در ضمن، توضیح داده می‌شود که چگونه بی‌نهایت بودن خداوند با امکان اثبات و فهم او قابل جمع است

برای اینکه ساده‌ترین شکل حیات درست شود، باید ۲۵۰ پروتئین با ترتیبی خاص کنار یکدیگر قرار بگیرند. هر پروتئین از یک سری ریزماده تشکیل شده‌است.

سؤال: وقتی درست شدن ساده‌ترین شکل حیات، بدون کنترل، غیرعقلانه به نظر می‌رسد، آیا می‌توان گفت که طراح جهان از درون آن بیرون آمده‌است؟ بنابراین، چنین مهندسی باید موجودی باشد که ورای این مجموعه، وجودی مستقل و تفاوتی اساسی با تمامی موجودات این جهانی داشته‌باشد

تفاوت خدا با سایر موجودات جهان چیست؟

مقدمه اول: اگر موجودات جهان را در یک ظرف بگذاریم، ویژگی مشترک آنها نیاز و محدودیت است

مقدمه دوم: اگر خدا مانند سایر موجودات باشد، او هم نیازمند طراح خواهد بود؛ پس باید با همه آنها متفاوت باشد

نتیجه: خدا نباید هیچ نیاز و محدودیتی داشته‌باشد

با این قاعده، شما می‌توانید درباره هر صفتی که به خداوند نسبت داده‌شود، قضاوت کنید

کارگاه اندیشه

### شناسایی صفات خداوند

با کمک آن چه درباره صفات خداوند آموختید، صفات زیر را بررسی کرده و با مراجعه به پیوست، میزان درستی قضاوت خود را بیازمایید

### امکان شناخت صفات خدا

دیدگاه‌هایی که در بحث شناخت اوصاف خدا مطرح می‌شوند، این‌گونه‌اند

### دیدگاه اهل تعطیل ۱.

این گروه می‌گوید چون انسان با مفاهیمی سروکار دارد که مربوط به موجودات محدود و ممکن‌الوجود است، جایز نیست که این صفات را به خدا نسبت بدهند، در حالی که او واجب‌الوجود و قائم به ذات است

آنها اوصاف الهی را در قرآن و سنت قبول دارند ولی می-گویند حقیقت این معانی بر ما روشن نیست و هیچ تأملی درباره-ی آن نباید صورت بگیرد.

### نقد و بررسی \*

صفاتی مثل علم و قدرت که برای خدا آمده و ما بدهتاً چیزهایی از آن را می-فهمیم؛ اگر بتوانیم دیدگاهی در باب صفات خدا بگوئیم که معنادار باشد و در همان حال خداوند تبارک و تعالی را نیز پاس بدارد، دیدگاه اهل تعطیل رد خواهد شد.

### دیدگاه اهل تشبیه ۲.

این ها بر این اعتقادند که صفات خدا و انسان به یک معنا هستند و هیچ تفاوتی با هم ندارند.

### نقد و بررسی \*

بر طبق دلیل عقلی خداوند دارای نیازمندی، با خالقیت و واجب-الوجود بودن سازگار نیست.

### دیدگاه اثبات ۳.

دیدگاه سوم این است که عقل می تواند صفات خداوند را بشناسد و بررسی و تحلیل کند ولی نمی تواند به گنه آن دست یابد.

خداوند در قرآن انسان را به تعقل و تدبّر فرا می خواند در حالی که آیات زیادی از صفات الهی در قرآن آمده است. پس دعوت به تدبیر لغو نیست و شامل صفات خداوند هم می شود.

از آن جایی که خداوند انسان را به عبادت فرا می خواند و لازمه عبادت معرفت و شناخت معبود است؛ پس انسان از قدرت محدود در شناخت خداوند برخوردار است.

### خدای بی نهایت، چگونه قابل درک است؟

همان طور که ملاحظه شد، هر آن چه درباره خداوند گفته شد، بر اساس محاسبات عقلانی و ریاضی بود. بنابراین، اثبات و فهم خداوندی که هیچ محدودیت و پایانی ندارد، همچون فهم تمام مسائلی خواهد بود که در ریاضیات به یک بی نهایت می رسند.

مثال: ۲۰ تقسیم بر ۳ چند می-شود؟

در این تقسیم، خارج قسمت ۶/۶۶ با یک تناوب تکراری تا بی نهایت است. آیا این عدد بر اساس محاسبه است؟ آیا قابل تصوّر هست؟ انتهای آن کجاست؟ آیا نداشتن انتها مانع از محاسبه و درک مفهوم این عدد شد؟ هر چه این جا بگوئید، درباره خدا هم به همان شکل است؛ یعنی وجود و صفاتش با محاسبه و استدلال قابل فهم است، هر چند بشر به دلیل محدودیت هایش، توانایی تصوّر حالت بی نهایتی آن را نداشته باشد. به عبارت دیگر، صفات یگانگی، علم، قدرت و بی نیازی، صفاتی قابل فهم و اثباتند، اگر چه حالت انتهایی نداشته باشند.



## خلاصه:

خداوند به عنوان طراح جهان، باید با همه موجودات جهان تفاوتی بنیادین داشته تا همچون آنها نیازی به \_  
طراح نداشته باشد.

ویژگی مشترک همه مخلوقات، وجود نیاز در آنهاست. پس خدا نباید هیچ گونه نیازی داشته باشد، وگرنه \_  
همچون آنها نیازمند طراح خواهد بود.

همه صفات خدا ریشه در بی نیازی و محدودیت ناپذیری او دارد \_

درک خداوند بی نهایت، همانند درک همه مفاهیم بی نهایت در ریاضی است \_

\*\*\*\*\*

## درس هشتم: چگونگی آفرینش جهان

هدف درس:

بیان هستی بخشی دائمی و ابدی خدا به جهان و ملاک این هستی آفرینی

### ● رابطه ای در تمام لحظه ها

آیا خداوند مانند یک ساعت ساز، یک بار جهان را ساخته، کوک کرده و سپس آن را به حال خود رها کرده است؟ آیا خداوند همچون یک معمار، ساختمانی را ساخته و آن را به ساکنانش واگذارده است؟ این تصورات از دو پندار اشتباه سرچشمه می گیرد

ما جهان را سازه ای می پنداریم که فقط به یک سازنده نیاز داشته است. در حالی که گفته شد نقش خدا ۱. «هستی بخشی» به موجودات است. این بدان معناست که موجودات جهان در وجود خود به خداوند نیازمندند.

گمان می کنیم که این سازه، بنیانی ثابت دارد که تغییرات آن ظاهری است. در حالی که یک موجود در هر ۲. لحظه وجودی غیر از وجود لحظه قبل دارد و از آن جا که موجودات برای وجود داشتن، به هستی بخش نیاز دارند، پس در همه لحظات به خدا نیاز دارند تا به آنها وجود لحظه جدید را بدهد

مطلب فوق را به شکل زیر می توان ارائه کرد

مقدمه ۱: موجودات جهان، از درون خود، هستی ندارند و باید آن را از دیگری دریافت کنند (ممکن الوجودند)

مقدمه ۲: خداوند که واجب الوجود است، به آنها هستی می بخشد

مقدمه ۳: موجودات در هر لحظه، وجودی متفاوت دارند، پس هر لحظه باید هستی جدیدی دریافت کنند

نتیجه: خداوند در همه لحظات، با جهان در ارتباط است و به آن هستی می بخشد. وضعیت جهان در این حالت به آبخاری می ماند که اگر آب یک لحظه به محدوده اش وارد نشود، از بین خواهد رفت یا چراغی که اگر یک لحظه نیروی برق دریافت نکند، خاموش می شود

## ●● ملاک خدا برای هستی بخشی

در بخش قبل گفته شد که خدا هر لحظه به جهان وجودی جدید می-بخشد. در این قسمت به این پرسش پاسخ داده می-شود که این وجود جدید بر اساس چه معیارهایی شکل می-گیرد. توضیح این موضوع بسیار مختصر و در عین حال مفصل است. مختصر است به این دلیل که قانونی ساده و کلی بر این رخداد حاکم است. مفصل بدین دلیل که بهترین راه آشنایی با این قانون بررسی نمونه-هایی است که در زندگی هر کدام از ما انسان-ها و سایر موجودات اتفاق می-افتد.

### قانون هستی بخشی به موجودات:

خداوند با محاسبه تمام عوامل تأثیرگذار بر موجودات، هستی لحظه بعد را به آنها می-بخشد.

### قانون هستی بخشی از نمای نزدیک

مردی در لحظه «الف»، از کنار یک ماده رادیو اکتیو عبور می-کند. محاسبه مربوط به وجودی که باید در ۲- لحظه «ب» به او داده شود، بدین قرار است: شدت تشعشعات (۱۰-)، جنس لباسی که پوشیده است (۱)، (۳) مقاومت بدنش در مقابل تشعشعات رادیواکتیو

$$6 = 3 + 1 + (10 -)$$

وجود لحظه «ب» با ویژگی-های عدد (۶-) به او داده خواهد شد.

### هستی بخشی همیشگی

جهان هستی محدود به این دنیای مادی نیست و در عین سادگی، بسیار پیچیده و لایه لایه است. با نگاه دقیق به این مجموعه، دنیایی را که در آن زندگی می-کنیم، تنها یکی از بخش-ها یا ابعاد جهان خواهیم یافت. بخشی که از پایین ترین سطح زیستی برخوردار و امکانات موجود در آن، تنزل یافته ترین مدل ابزار و وسایل است. شما برای هر کاری در این دنیا به بدنی نیازمندید که محدودیت های فراوانی دارد. کافی است تلمبه قلب توانایی پمپاژ خون را از دست دهد. یا تصفیه خانه های بدن که شامل جگر و کلیه هاست، از کار بیفتد. برای درک هر بخشی از دنیای بیرون به یکی از حواس نیاز است که خود، ضعف های بی شماری دارد. چشم طیف مختصری از رنگ ها را درمی-یابد و گوش فرکانس مشخصی را دریافت می-کند. این در حالی است که در ابعاد دیگر، ویژگی ها بسی متفاوت است و امکانات بسیار گسترده است. در بخش دوم درباره جهان ها یا ابعاد دیگر جهان بیشتر خواهیم گفت. گاهی اوقات عوامل تأثیرگذاری که نمونه آنها را در بخش کارگاهی دیدید، باعث می شود امکان ادامه زیست با این بدن وجود نداشته باشد. در این هنگام، هستی بخشی پایان نمی پذیرد و وجود جدیدی ارائه می-شود که مناسب با بُعد دیگری خواهد بود و این داستان تا ابد ادامه دارد.

خلاصه این که هستی بخشی پایانی ندارد و خداوند هر لحظه با محاسبه همه رخدادهای و تأثیرات عوامل مختلف، مقدار و نوع وجودی را که هر موجودی می-تواند دریافت کند، به او عرضه می-نماید. همان طور که در درس-های آینده خواهد آمد، این مطلب بسیاری از اشکالات مربوط به شرور را برطرف می-کند.

### خلاصه:

موجودات در هستی خود به خداوند نیاز دارند و هر لحظه، وجودی جدید دارند؛ پس در همه لحظات، نیازمند دریافت هستی از خداوند هستند.

خداوند با محاسبه همه عوامل تأثیرگذار بر موجودات، هستی لحظه بعد را به آنها می‌بخشد.

هستی بخشی به موجودات با مرگ آنها در دنیای مادی پایان نمی‌پذیرد.

\*\*\*\*\*

## درس نهم: مسأله شرور ۱

هدف درس:

بیان چگونگی وقوع مصیبت‌ها و بلاها با وجود خداوند مهربان

### رحمت خدا و شر

اگر خداوند مهربان است، چرا مصیبت‌ها، دردها، رنج‌ها، بیماری‌ها، مرگ و هر آن چه را که شر است و به زندگی آسیب می‌زند، آفریده است؟ اگر خداوند توانا است، چرا جلوی اینها را نمی‌گیرد؟ آیا زلزله، سیل، خشکسالی و سایر حوادث ناخوشایند عذاب‌هایی از خدا در اثر گناهان انسان‌هاست؟ چرا خداوند مرا این قدر بدبخت آفریده است؟ آیا خدا مرا دوست ندارد که باید در طول زندگی زجر بکشم؟ آیا اتفاقات تلخی که برایم رخ می‌دهد، نتیجه گناهان من است و خدا دارد به خاطر بدی‌هایم مرا مجازات می‌کند؟ شاید تا کنون از این قبیل پرسش‌ها از ذهن شما گذشته باشد. در فیلم این سوالات و پاسخ‌ها را مطرح می‌کند:

اگر خدای مهربانی وجود دارد، چرا جلوی بدی‌ها را نمی‌گیرد؟ -

آیا اتفاقات بد زندگی ما مجازات رفتار گذشته ماست؟ -

او که در خواب هم از تلخی‌های زندگی‌اش رهایی ندارد، ابتدا از پرسش دوم آغاز می‌کند؛ چرا که جداً گمان می‌کند خدا از او متنفر شده و در اقدامی غیرعادلانه، به تلافی قتل پدر، دخترش را از او گرفته است. این ذهنیت برای بسیاری از ما وجود دارد. یعنی وقتی اتفاق بدی در زندگی ما می‌افتد، گمان می‌کنیم که خدا از ما بدش آمده و عصبانی شده و در نتیجه برای تنبیه ما این کار را کرده است.

خدا در فیلم دو پاسخ می‌دهد:

اول: کسی وجود ندارد که دوستش نداشته باشم. در ضمن، اتفاقات بد زندگی-تان نتیجه عصبانیت من و لزوماً برای تنبیه شما نیست.

دوم: در جهان مادی اگر چه ممکن است در اثر مزاحمت عوامل مختلف، ماجراهایی ناخوشایند برایتان پیش آید، در همان موارد هم به نفع شما کار کرده‌ام. در ادامه فیلم با «دانایی» که جلوه دیگری از خداست آشنا می‌شویم. او اتفاقات بدی را که در زندگی رخ می‌دهد، در اثر دو عامل می‌داند:

استفاده نادرست برخی انسان‌ها از اختیارشان ۱.

تأثیرگذاری عوامل محیطی دنیای مادی ۲.

یادآوری پرسش اول:

اگر خدای مهربان وجود دارد، چرا اجازه می دهد چنین مصیبت ها و جنایاتی رخ دهد؟

پاسخ آن در خلال مطالب گذشته گفته شد و یک بار دیگر در بُرش بعد تکرار می شود که وجود موجودات مختار با امکان انتخاب های بد و در نتیجه، وقوع جرم و جنایت همراه است. به هر حال، خدا در این جا تقصیری ندارد. او موجود مختار و دنیای مادی را آفرید که وجود هیچ کدام بد نیست

سؤال: خدا که می دانست بعضی از مخلوقات از اختیارشان سوء استفاده می کنند و هم، خودشان به گناه می افتند هم، برای دیگران مزاحمت ایجاد می کنند. چرا آنها را آفرید؟ مثلاً چرا شیطان یا بسیاری از انسان های شرور را آفرید؟

برای پاسخ توجه به مقدمات زیر ضروری است

خداوند موجودی حکیم است و می داند که هیچ سیستمی بدون نظم امکان بقا ندارد -

برای برقراری نظم، قانون و التزام به آن لازم است -

قانونی که بتواند همه جهان را تحت پوشش خود درآورده و به آن نظم دهد قانون علیّت است -

براساس قانون علیّت، هرگاه عوامل شکل گیری یک انسان فراهم شد، آن انسان باید به وجود آید -

نتیجه مقدمات فوق:

خداوند حکیم به خاطر حفظ نظم، به قانون علیّت ملتزم است. بنابراین، هرگاه شرایط و عوامل درست شدن یک انسان فراهم شد، به او هستی می بخشد. البته خدا انسان را به عنوان یک موجود مختار می آفریند و این خود انسان است که در آینده، انتخاب می کند اهل خیر باشد یا شر

مطلب دیگر این که اگر فقط آنهایی را که می دانست درست رفتار می کنند، می آفرید، اختیار انسان معنایی نداشت

وقتی از جزئی نگرانی دست برداریم و به خدا اعتماد کنیم، چشممان به دنیای بزرگتری باز می شود که فوق العاده است. در این صورت، مرگ پایانی مصیبت بار نیست، بلکه آغازی برای پایان رنج های دنیای مادی خواهد بود. همه اتفاقات خوب و بد دنیا وسیله ای برای آزمایش و رشد ما است. این همان کاری است که خدا در دل مصیبت ها (در فیلم با کلمه افتضاح از آن یاد می شود) و بزرگترین آنها یعنی مصیبت مرگ، به نفع ما انجام می دهد.

سخن پایانی: خداوند جهان را با خاصیت انعکاسی آفریده است. به همین دلیل، هیچ کسی از تبعات کارش گریزی ندارد؛ پس بخشش، بیشتر به خاطر خودمان است

**نگاهی دیگر به بلاها و مصیبت ها**

گفته شد که اگر نگاه خود را گسترش دهیم، درمی یابیم که خداوند در دل همه حوادث روزگار به نفع انسان ها عمل می کند. برای درک بهتر این موضوع، چند اتفاق را با یکدیگر بررسی می کنیم

## مورد اول:

فردی را در نظر بگیرید که هم اکنون از بیماری سرطان رنج می‌برد. بیماری او در اثر پرکاری بخشی از سلول‌های بدن و یا تأثیر مواد غذایی یا سایر عوامل محیطی امری گریزناپذیر است؛ چرا که گفته شد دنیای مادی محلّ مزاحمت مواد است. در نگاه نزدیک، آن چه دارد واقع می‌شود، محنتی است که بیمار و اطرافیانش از این موضوع می‌برند. حال اگر دایره نگاهمان را گسترش دهیم، در دل این بیماری چه مواردی را می‌توان دید؟ لطفاً نظر خود را در کادر زیر بنویسید و با مراجعه به پیوست، میزان درستی قضاوتتان را بیازمایید

## مورد دوم:

سرزمینی را در نظر بگیرید که یکی از حوادث طبیعی از قبیل سیل، زلزله، آتشفشان یا خشکسالی در آن در حال وقوع است. این حوادث که در اثر عوامل مختلفی رخ می‌دهد، در نمای نزدیک، ویرانی، آوارگی و مرگ را به همراه دارد. لطفاً بگویید در نمای دور چه می‌بینید؟

همان طور که ملاحظه شد، در همه موارد فوق، هر اتفاقی دو جنبه دارد. یکی وقوع حادثه است که تابع عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری آن است. دیگری رفتار خدا است که گفته شد در کنار هر حادثه، مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تمهیدات را در نظر گرفته که به نفع بشر تمام شود

## خلاصه:

منشأ بلاها و رنج‌ها، مزاحمت مواد به خاطر محدودیت‌های دنیای مادی و سوء استفاده از اختیار است \_

نقش خداوند در مورد منشأ بدی‌ها، آفرینش دنیای مادی و موجودات مختار است که هر کدام کاری \_  
فوق‌العاده زیبا و هنرمندانه بوده است

اگر خداوند دنیای مادی را نمی‌آفرید، همه زیبایی‌های همراه این دنیا به فنا می‌رفت \_

اگر خداوند انسان مختار را نمی‌آفرید، یا او را مجبور به کارهای نیک می‌کرد، حقیقتاً جهان هستی یکی از \_  
شاهکارهای خود را از دست می‌داد

وقتی نگاهمان را گسترش دهیم، خواهیم دید که در همان مواردی که برای ما ناخوشایند است، خداوند به \_  
نفع ما کار کرده است

خداوند جهان را با خاصیت انعکاسی آفریده است؛ به همین دلیل، هیچ کس از تبعات کارش گریزی ندارد \_

درون انسان در اثر ارتباط با خدا و اعتماد به او، از به‌هم‌ریختگی نجات پیدا می‌کند \_

## درس دهم: مسأله شرور ۲

هدف درس:

بیان وجودی نبودن شرور و بدی‌ها، ارتباط حکمت و عدالت خداوند با وجود مصیبت‌ها و تبعیض‌ها، نقش بلاها در زندگی معنوی ما

بدی های موجود آفریده نشده اند ●

در درس قبل با کمک فیلم شک گفته شد که خداوند مهربان جهانی سراسر زیبایی و خیر آفریده که بخشی از آن، دنیای مادی و انسان مختار است. مزاحمت مواد به خاطر محدودیت دنیای مادی و سوء استفاده برخی انسان-ها از نیروی اختیار، موجب می-شود مصیبت ها، دردها، رنجها، مرگ و هر آن چه «شر» می نامیم، به وجود آید. بنابراین، اتفاقات فوق، نتیجه دو ویژگی این دنیا است

مادی بودن دنیا ۱.

اختیار ۲.

برای درک بهتر موضوع بیابید زمانی را تصور کنیم که تلاش علمی بشر به نتیجه برسد و ماشینی هوشمند همچون خود، درست کند. اگر بعد از آموزش های لازم، یکی از آن ماشین های هوشمند انتخاب بدی داشته باشد، می گوئیم ساخت این ماشین بد بوده یا بدی را نتیجه انتخاب بد آن ماشین خواهیم دانست؟ داستان آفرینش انسان نیز به همین شکل است. خداوند انسانی مختار و هوشمند آفریده که کار بسیار بزرگی است و بد رفتاری های برخی آدمیان، اگر چه موجب رنجش عده ای می شود، نمی توان این بدی را به واسطه آفرینش اختیار، به خدا نسبت داد. در واقع، اختیار برای آدمی مانند کاردی است که می توان با آن میوه ای را پوست کند و می توان با آن زخمی بر دیگری گذاشت. اگر کسی از کارد برای زخم زدن به دیگران استفاده کرد، کسی به کارخانه سازنده ایراد نمی گیرد که چرا کارد ساختی؟ زیرا در این فرایند، کارخانه فقط وسیله ای ساخته که در خوب و مفید بودنش تردیدی نیست، ولی استفاده نادرست از آن، نتایجی به همراه داشته که برای ما نامطلوب است.

سؤال: وقتی یک نفر، دیگری را می کشد، یک قتل اتفاق افتاده است. آیا با این سخنان می خواهید بگوئید خداوند در این کار هیچ دخالتی نداشته است؟ آیا خداوند این حادثه بد را نیافریده است؟

جواب: بیابید موضوعاتی را که در این اتفاق تاثیرگذارند، از جهت خوب یا بد بودن و ارتباطشان با خدا بررسی کنیم:

قاتل: در مورد او کار خدا آفرینش یک انسان مختار بوده است؛ یعنی موجودی که می تواند خودش فکر کند و - جوانب رفتارش را بسنجد و تصمیم بگیرد که چه کاری انجام دهد. تا اینجا فعل بد و اشتباهی صادر نشده است

مقتول: در مورد او هم مطلب به همان شکل بالاست -

قتل: این موضوع خودش از دو جنبه قابل بررسی است؛ یکی فعل اختیاری قاتل که به مرگ مقتول - انجامیده است و دیگری مرگ مقتول. از جهت اختیار قاتل که قبلاً صحبت شد که چیز بدی نیست، اما مرگ، در حقیقت آغاز زندگی کامل تر و واقعی تر برای انسان است. به بیان دیگر، مرگ عبارت است از آزادی از قید و بند محدودیت ها و مزاحمت های دنیای مادی و زنده تر شدن انسان. آیا انتقال انسان به محیطی که زندگی در آن جریان بیشتری دارد، بد است؟ چنان چه ملاحظه شد در هیچ کدام از موارد سه گانه فوق، چیز بدی آفریده نشده است

در این داستان، درست است که یک نفر جمعی را از حضور فردی در میانشان محروم کرده و اتفاقاً حقیقتاً تلخ و ناراحت کننده است، ولی همان طور که گفته شد این ماجرا به دنبال آفریده های خداوند پا به عرصه وجود گذاشته و تحت اختیار انسان است.

سوال: درباره خلقت شیطان چه می گویند؟ آیا او را موجودی شرور نمی دانید یا خدا خلقتش نکرده است؟

جواب: بر اساس آیات قرآن کریم، شیطان یکی از اجنه بود که در اثر عبادت زیاد و حضور در جمع ملائکه، یکی از آنها به حساب می آمد. وقتی خداوند به ملائکه دستور داد که در مقابل آدم سجده کنند، او در اثر غرور و خودبرتربینی، از فرمان الهی سرپیچی کرد و از درگاه خداوند رانده شد، ولی به جای جبران اشتباهش، قسم خورد که برای اغوای تمام آدمیان تلاش کند.

همان طور که ملاحظه کردید، در این مورد هم، خدا فقط یک موجود مختار آفریده که از یک زمان به بعد، با اختیار خودش راه شرارت و بدی را در پیش گرفته است. با این توضیحات، درک مقصود فلاسفه که می گویند: «شرور وجود دارند، ولی وجودی نیستند»، آسان است. منظور آنها همین است که خداوند شر و بدی نیافریده است. اگر چه در اثر مزاحمت های موجود در دنیای مادی، حوادث ناراحت کننده و اتفاقات بدی را احساس می کنیم و از وجودشان رنج می بریم. به بیان دیگر، بدی هایی که هستند به تبع موجودات دیگر، پا به عرصه هستی گذاشته و در واقع، وجودشان را مدیون تراحم موجوداتی هستند که نعمت بودن در این دنیای مادی را از خداوند دریافت کرده اند.

### حکمت خدا و وجود بدی ها ●●

موضوع این بخش درباره ارتباط بین حکمت خداوند و وجود شرور است. چگونه خداوندی که به دانایی و هدفمندی شهره است، دنیایی را آفریده که جنایت های بزرگی در آن اتفاق می افتد. کودکی در کشوری به دنیا می آید که درگیر جنگ است. وقتی قحطی و بیماری پس از مدتی کوتاه او را به کام مرگ می کشد، چه حکمتی در آفرینش او بوده است؟ نوجوانی را در نظر بگیرید که مادرش از دنیا رفته و پدر، او را رها کرده است. در نبود آموزش و تربیت و زیر فشار فقر، دست به دزدی می زند. هنگام دزدی، حادثه ای باعث مرگ او می شود. خداوند چه هدفی از آفرینش او داشته است؟ ممکن است در فراز و نشیب زندگی برای شما هم پیش آمده باشد که «بگویند:» چه می شد اگر من آفریده نمی شدم؟ چه هدفی از این زندگی همراه با رنج بوده است؟

پیشنهاد:

پیش از پاسخ به پرسش های فوق، ببینیم خداوند در آفرینش جهان چگونه عمل کرده است

۱. خداوند جهانی آفریده که یکی از بخش های آن دنیای مادی است.

۲. مادی بودن دنیا و اختیار انسان فرصتی برای شکوفایی استعدادهاست.

۳. پایان زندگی در دنیای مادی به معنای آغاز زندگی در بُعد دیگری از جهان است.

از مطالب فوق، نتایج زیر حاصل می شود

نتیجه ۱: خداوند مجموعه ای بی نهایت بزرگ آفریده که پیچیدگی و هنرمندی های موجود در آن، در فکر هیچ صاحب اندیشه ای نمی گنجد.

نتیجه ۲: شرایط محیطی و اختیار همچون تیغی دو لبه است؛ از سویی موجب بیماری، بلایای طبیعی، فقر، جنگ، ظلم و مرگ می شود؛ از سوی دیگر، این فرصت را برای عده‌ای فراهم می آورد که شجاعت، نوع دوستی، فداکاری، ظلم ستیزی و هزاران رفتار انسانی دیگر را به نمایش بگذارند.

نتیجه ۳: زندگی پایانی ندارد. حداکثر اتفاق که می افتد این است که با مرگ یک موجود، زندگی او از یک محیط محدود به محیطی گسترده منتقل می شود. نمونه اش همان کودک و نوجوانی هستند که در مثال‌ها گفتیم آنها اکنون در چنین جهانی همچنان دارند زندگی می کنند

حالا یک بار دیگر پرسش‌های ابتدای این بخش را بازخوانی کنید. آیا باز هم به خاطر این وقایع می توانیم ... بگوییم بیهوده آفریده شده ایم؟ کافی است طرح او را درست ببینیم و نقش خود را در آن بیابیم

### عدالت خدا و شر ●●●

یکی از نتایج شرور که باعث رنج فراوان در زندگی انسان‌ها می شود، احساس تبعیض است. پرسش «چرا من؟» بیانگر این احساس در هنگام وقوع مصیبت و سختی برای ما است.

وقتی سیل، زلزله، خشکسالی یا گرد و غبار، مردم یک منطقه جغرافیایی را آزار می دهد، آنها از خود می پرسند که چرا خدا با ما چنین می کند؟ چرا منطقه یا قاره دیگر باران فراوان و هوای معتدل دارد و ما از خشکسالی رنج می بریم؟ در برخی موارد هم، چنین القا می شود که این اتفاقات در اثر عملکرد مردم بوده و در نتیجه، سوالات جدیدی درست می شود

مطالب فوق را در دو پرسش زیر می توان خلاصه کرد:

آیا خداوند بین انسان‌ها فرق می گذارد و برای عده ای فقر، زلزله، بیماری، آتشفشان و ... می فرستد و عده ای دیگر را در ناز و نعمت قرار می دهد؟ اگر چنین است چگونه می توان این خدا را عادل دانست؟

آیا حوادث و مصیبت‌ها در اثر اعمال انسان‌ها است؟ ۲.

برای پاسخ به این دو پرسش بیایید کارگاهی را که در درس نهم داشتیم، بار دیگر برپا کنیم

بررسی عوامل وقوع زلزله: حرکت گسل‌ها در محل زلزله (۸۰-)، مدل کاربری زمین از قبیل انفجارها و ساخت و سازها (۲۰-)، رفتارهای خوب انسان‌ها (۳۰-)، رفتارهای بد انسان‌ها

$$(۸۰-)+(۳۰-)+۱۰+(۲۰-)=(۶۰-)$$

در مدل بالا رخدادی با عدد (۶۰-) گریزناپذیر است

بررسی عوامل باران فراوان: خصوصیات جغرافیایی منطقه (مانند کنار دریا بودن) ۶۰، قطع درختان ۲۰-، استفاده نادرست از رودخانه‌ها ۵-، سامانه‌های آب و هوایی باران‌زا ۴۰، رفتار خوب اهالی ۱۵، رفتارهای بد ۲۵-:

$$۶۰=(۲۵-)+۴۰+۱۵+(۵-)+(۲۰-)+۶۰$$

در مدل بالا بارانی با عدد ۶۰ خواهد بارید



بررسی یک تصادف: کیفیت رانندگی ۱۰، کیفیت ماشینی که برخورد می کند ۱۰-، شدت برخورد ۲۰-، زاویه برخورد ۵-، بسته بودن کمر بند ایمنی ۳، دعای خانواده سرنشینان خودرو ۷

$$10 + (10-) + (20-) + (0-) + 7 = 10-$$

تصادفی با آثار (۱۰-) اتفاق می افتد.

محاسبات فوق مثال هایی فرضی است که نتایج زیر را به دنبال دارد:

هر حادثه ای در پی مجموعه ای از عوامل طبیعی و رفتاری رخ می دهد -

خداوند در هر لحظه با محاسبه عوامل تأثیرگذار، مدلی از هستی را که براساس برآیند این عوامل است، - افاضه می کند.

براساس این مدل محاسباتی، خداوند کاملاً عادلانه رفتار می کند و این گونه نیست که براساس دوست داشتن - یا نداشتن، حوادث را رقم بزند (پاسخ پرسش اول)

توجه: در بخش زندگی خواهیم گفت که خداوند، محاسبات مربوط به ادامه مسیر زندگی انسان را در جهان (دیگر، براساس میزان امکانات او انجام خواهد داد. بنابراین از همه جهات عدالت رعایت شده است

رفتار انسان ها فقط یکی از عوامل تأثیرگذار در وقوع حوادث است. این جمله دو معنی دارد -

۱- اعمال ما در جهان بازخورد دارد و ما مسئول رفتارمان هستیم -

از آن جا که عوامل مختلفی در وقوع یک حادثه نقش دارند، اگر اتفاق خوب یا بدی در زندگی خودمان یا ۲- دیگران رخ داد، نمی توانیم بر اساس آن، چنین قضاوت کنیم که خدا دارد پاداش کاری را می دهد یا به خاطر گناهی مجازات می کند (پاسخ پرسش دوم)

## جاده ای یک طرفه

این اندیشه که «رفتار انسان ها در جهان تأثیر دارد»، اختصاصی به ما ندارد. این سخن را شاید بارها شنیده باشید که اتفاقات زندگی نتیجه نوع تفکر شماست. بسیاری از کتاب های انگیزشی بر این اساس نوشته شده اند که نه تنها رفتار که حتی اندیشه و نگاه شما در اتفاقات پیش رو، اثرگذار است. علی رغم شیوع و گستردگی این اندیشه، سوء تفاهم های زیادی درباره آن دیده می شود که منشأ بسیاری از آنها تبیین نادرست زوایای این مدل نگاه به جهان است.

تا این جا متوجه شدیم که سخن دین چیست؟ دین می گوید: «عملکرد شما در جهان تأثیر دارد، اما توجه داشته باشید که عوامل مختلفی در وقوع یک حادثه تأثیرگذارند و رفتار شما فقط می تواند یکی از آن علت ها باشد. بنابراین هیچ گاه نمی توانید به طور قطعی، یک اتفاق را به عملکرد شخصی نسبت دهید. مثلاً اگر کسی بیمار شد یا یکی از عزیزانش را از دست داد، بگوئید کار بدی کرده یا اگر از ثروت و سلامت و امکانات برخوردار بود، بگوئید حتماً کارهای خوبی انجام داده است. ممکن است در اثر عملکرد او باشد، ممکن است در اثر عملکرد دیگران باشد یا هیچ ربطی به رفتار انسان ها نداشته و صرفاً در اثر عوامل طبیعی بوده است. در چنین

نگاهی انسان‌ها یاد می‌گیرند که در هر حادثه‌ای، همه عوامل تأثیرگذار را بررسی کنند. با این توضیحات، اگر در جایی شخصی این موضوع را به شکلی گفت که برداشت دیگری کردید یا در رسانه‌ای نقل قول یا کلیپی دیدید که معنای دیگری را القا می‌کرد می‌دانید مطلب درست و کامل چیست

### نقش بدی‌ها در زندگی معنوی ما ●●●●

تاکنون دانستیم که شرور و بدی‌ها و مصیبت‌ها را خدا نیافریده‌است. او جهانی بی‌نهایت بزرگ و چندبُعدی آفریده که دنیای مادی بخش بسیار کوچکی از آن را تشکیل می‌دهد. در این جهان، هیچ موجودی پایان و نیستی ندارد و در طول این مسیر فقط ابعاد زندگی‌شان گسترده و گسترده‌تر می‌شود. در نتیجه، آفرینش این جهان کاملاً بر اساس رحمت، حکمت و عدالت او بوده‌است. در ضمن گفته شد که در نظام تزامنی دنیای مادی و محاسبات هستی‌بخشی آن، گریزی نیست که برای برخی موجودات، اموری ناخوشایند و اتفاقاتی که آن را شرور می‌نامند، رخ دهد. سخن پایانی این است که از همین اتفاقات نامطلوب که به خاطر محدودیت دنیای مادی گریزناپذیرند، در جهت زندگی معنوی انسان استفاده می‌شود. به عنوان مقدمه این قسمت از فیلم رسوایی را ببینید:

همان‌طور که در فیلم گفته شد، گرفتاری‌ها و مصیبت‌ها گاهی بلاست و گاهی ابتلا. مقصود این است که به لحاظ بُعد معنوی زندگی، اتفاقات بد می‌تواند آثار زیر را داشته‌باشد

۱. پاک‌کننده گناهان و رفتارهای اشتباه گذشته باشد.

۲. وسیله آزمایش انسان‌ها باشد.

موفقیت در آزمون الهی موجب رشد خواهد بود و عدم موفقیت در آن، از درجه معنوی انسان‌ها می‌کاهد. به عنوان مثال، واقعه کربلا در عین این که نتیجه سوء استفاده از اختیار انسان‌ها بود، به لحاظ اثر معنوی، آزمونی بود برای امام حسین (علیه السلام) و همه کسانی که با این واقعه در ارتباط بودند. در فیلم «پدر» هم، شاید تحقق این اثر مورد نظر بوده‌است

۳. وسیله‌ای برای بیداری انسان و بازگشت او به سوی خدا.

تا زمانی که امیدی به بازگشت انسان از خطاهایش باشد، ممکن است اتفاقات ناخوشایندی برای تحقق این اثر معنوی رخ دهد، ولی اگر انسانی به درجه‌ای از بی‌توجهی برسد که دیگر امیدی به بازگشتش نباشد، رفتارهای بد او تأثیری متفاوت بر جهان خواهد گذاشت. حتی گاه رفتار اشتباهش آسایش و رفاه بیشتری به دنبال می‌آورد تا گرفتار غفلت و خطاهای بیشتر و در نتیجه، زندگی ابدی سخت‌تری شود. به همین دلیل است که گاهی نبود اتفاقات ناخوشایند می‌تواند زنگ خطری باشد برای بازنگری در رفتار و سبک زندگی‌مان

### خلاصه:

بدی‌ها و شرور وجود دارند، اما وجودی نیستند؛ یعنی خداوند آنها را نیافریده‌است

جهان دارای ویژگی‌های زیر است \_

حالتی انعکاسی دارد که در آن هیچ‌کس از عملکرد خود رهایی ندارد

هر آن چه رخ می‌دهد یک سویش خیر و شر و سوی دیگرش فرصت و امتحان است.  
مرگ، آغاز زندگی راستین آدمی است.

با دقت در موارد فوق و نتایج آنها، تمام اتفاقات خوب و بد زندگی را در راستای حکمت خداوند خواهیم یافت.  
خداوند با محاسبه همه عوامل تأثیرگذار در زندگی آدمی، آن چه را امکان دارد که دریافت کند، عادلانه به او \_  
می‌دهد، ولی انسان‌ها به دلیل عدم محاسبه این عوامل، احساس تبعیض و بی‌عدالتی می‌کنند.  
درست است که رفتار، اندیشه و حتی نیت انسان در جهان تأثیر گذاشته و بازخورد دارد، به دلیل تأثیرگذاری \_  
عوامل مختلفی که از محاسبه ما خارج هستند، حق قضاوت درباره وقایع زندگی خود و دیگران را نداریم.  
به جای قضاوت، باید با شناسایی عوامل مختلف، نقاط ضعف و کاستی را برطرف کرد \_  
بلاها و مصیبت‌ها از نظر معنوی، گاه بلا هستند و گاه ابتلا \_  
گاه افراد به درجه‌ای از بدی می‌رسند که مکانیسم دیدن بازخوردها نسبت به آنها تغییر می‌کند \_

\*\*\*\*\*

## درس یازدهم: علم خداوند و اختیار انسان‌ها

هدف درس:

تبیین سازگاری علم خداوند به آینده در ضمن اختیار آدمی

زندگی میدانی است

و اندر این میدان نیکی و بدی رو در رو

یا قوی گردد از ما نیکی

یا بدی گیرد از ما نیرو

فریدون مشیری

خدا همه چیز را می‌داند و به کارهایی که در آینده از انسان سر می‌زند، آگاه است. اگر انسان برخلاف علم خدا  
عمل کند، علم خدا جهل می‌شود. ناچار باید همه افعال انسان مطابق با علم خدا باشد

نتیجه: انسان نمی‌تواند اختیار داشته باشد

بیان دیگر:

بین دو گزینه زیر فقط یکی را می‌توان پذیرفت

انسان اختیار دارد و در نتیجه، خدا نباید بداند او در آینده چه تصمیمی می‌گیرد -

خدا از رخدادهای آینده آگاه است و انسان طبق آن چه در علم خداست، عمل می‌کند نه به اختیار خودش. -  
به قول شاعر

!گر می نخورم علم خدا جهل بود می خوردن من حق ز ازل می دانست

به عبارت ساده‌تر، اگر ما اختیار داریم، چگونه ممکن است خدا از تصمیمی که هنوز نگرفته‌ایم و کاری که مرتکب نشده‌ایم، آگاه باشد؟

برای پاسخ به این موضوع، ابتدا بخش‌هایی از فیلم «در میان ستارگان» را با هم ببینیم

نام فیلم: در میان ستارگان

کارگردان: کریستوفر نولان، اما توماس

مشاور علمی: کیپ تورن (فیزیکدان نظری)

فیلم علمی-تخیلی آمریکایی

سال انتشار: ۲۰۱۴

یکی از نتایج فیلم میان ستاره ای این است که حال که موجودی از جنس خودمان می‌تواند در زمان جلو بیفتد و از آینده خبردار شود، خداوند که خالق زمان و ورای آن است، می‌تواند از آینده اطلاع داشته‌باشد، بدون این که این اطلاع داشتن او با اختیار ما منافاتی پیدا کند. اصطلاحاً گفته می‌شود که علم خدا به فعل اختیاری انسان تعلق گرفته است.

فرض کنید این فضانورد اطلاعاتی را که از آینده به دست آورده، در جایی ثبت می‌کرد. خداوند چنین کاری کرده‌است. این همان چیزی است که در ادبیات دینی، «سرنوشت» نام دارد. پس سرنوشت عبارت است از علم خدا به آینده-ای که ما با اختیار خود رقم می‌زنیم و او آن را در جایی ثبت کرده‌است.

**خلاصه:**

همان گونه که قابل تصور است در شرایط خاصی، یک انسان در زمان جلو بیفتد و ببیند که خودش و دیگران با اختیار خود چه می‌کنند، خداوند به دلیل ویژگی فرازمانی‌اش می‌داند که انسان با اختیار خود چه کاری را انجام خواهد داد.

اطلاعات ثبت‌شده خداوند درباره آینده‌ای که انسان با اختیار خود رقم می‌زند، سرنوشت گویند \_

**بخش دوم: فرجام‌شناسی**

(زندگی ابدی)

إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ

(عنکبوت/۶۴)

زندگی واقعی، سرای آخرت است

## درس دوازدهم: زندگی ابدی

هدف درس:

ارائه تصویری روشن از مرگ و اتفاقاتی که در پی آن، رخ می‌دهد -

اعتقاد به زندگی پس از مرگ بدین معناست که با مرگ، محیط زندگی انسان به جهانی دیگر تبدیل می‌شود که کامل تر و برتر است. جهانی که محدودیت های دنیای مادی را ندارد و آثار مزاحمت مواد در آن دیده نمی‌شود. براساس چنین اعتقادی، زندگی مسیری بیهوده نیست که مرگ، پایان آن باشد و انسان را به فنا و نیستی بکشاند. به همین دلیل، وجود آفریدگار حکیم، اصلی ترین دلیل و پشتوانه چنین اندیشه‌ای است؛ چرا که لازمه حکمت این است که کار لغو و بیهوده انجام ندهد. حال اگر این آسمان و زمین ادامه ای نداشته باشد و همه موجودات برای فنا آفریده شده باشند، با صفت حکمتش منافات خواهد داشت؛ بنابراین، دلیل وجود زندگی پس از مرگ به فرار زیر است

جهان را خدای حکیم آفریده است -

خدای حکیم کار لغو و بیهوده انجام نمی‌دهد -

اگر زندگی با مرگ پایان پذیرد، لغو و بیهوده خواهد بود -

نتیجه: زندگی با مرگ پایان نمی‌پذیرد و ادامه خواهد داشت

از طرفی، به دلیل این که او خالق چنین جهانی است، مطمئن ترین راه برای به

دست آوردن اطلاعات درباره زندگی پس از مرگ، آموزه هایی است که خودش برای انسان ها فرستاده است. مرجع اصلی ما در این فصل، آیات و روایات است، اما برای ارائه تصویری روشن تر از آن چه که از متون دینی دریافته ایم، از تجربه کسانی که مرگ را برای مدت کوتاهی چشیده و به زندگی دنیا بازگشته اند، کمک گرفته ایم. تذکر این نکته ضروری است که به خاطر احتمال تأثیرپذیری این تجربیات از وهم و تصاویر موجود در ناخودآگاه انسان، در صورت تعارض بین آنها و آموزه های قطعی دین، ملاک ما سخن دین خواهد بود

در راه کشف ابعاد جدید برای جهان

در فصل سوم (خدا و جهان)، بخش هایی از فیلم میان ستاره (اینتر استلار) را دیدید. گفته شد که یکی از پیش فرض های این فیلم، پذیرش جهان چندبُعدی است. قسمتی از فیلم را که بیانگر ابعاد دیگر برای جهان است با هم ببینیم

در این قسمت از فیلم، تارس که یک رباط است از درون سیاه چاله، اطلاعاتی می‌فرستد. او می‌گوید: «کسانی هستند که در یک فضای پنج بُعدی زندگی می‌کنند. آنها داخل آن فضای پنج بُعدی، یک فضای سه بُعدی میانه درست کرده اند تا بتوانند با دنیای سه بُعدی انسان ها رابطه برقرار کنند»

نکته جالب توجه این است که این فضای سه بُعدی میانه، با وجود این که در همین دنیای مادی ما و در ارتباط با آن است، محدودیت های آن را ندارد. این فضا، پشت قفسه های کتابخانه ای که به دیوار چسبیده اند، جای گرفته و از همان جا تمام خانه دیده می شود. حال با کمک تصویری که از فضای سه بُعدی میانه در فیلم دیدید، بهتر می توانید آن چه را در ادامه می آید، تصور کنید.

احساس می کردم به دو نفر تبدیل شده ام. یکی از دو وجودم روی تخت بیمارستان است و دیگری در بالا و « فکر می کردم چه طور چنین چیزی ممکن است؟ عاقبت به یک جواب منطقی رسیدم: «فقط در یک صورت، چنین چیزی ممکن است: این که مرده باشم.» همان وقت، عمیقاً درک کردم که مرده ام

با درک این موضوع، خیلی وحشت کردی؟

وحشت نکردم. خیلی هم خوشحال شدم.

خوشحال؟

خوشحال؛ چون فهمیدم که هنوز وجود دارم، هنوز زنده ام؛ هر چند به شکلی دیگر. چون فهمیدم که هنوز از قوه بینایی، شنوایی و بویایی برخوردار هستم؛ هرچند کالبد مادی نداشتم. علاوه بر این، دریافتم که مرگ، چیز خوبی است. حداقل، برای من خیلی خوب بود. به سه دلیل: یکی این که از آن دردهای شدید نجات پیدا کرده بودم به قدری دور از درد، هر دردی بودم که نمی توانم شرح دهم. دلیل دیگر، آرامش عجیبی بود که داشتم و دلیل آخر، حظ زیادی که به خاطر بی وزنی نصیبم شده بود. در آن حالت، خیلی سبک و خیلی آزاد بودم ... من، نه تنها وجود داشتم، در مقایسه با نیمه مادی ام کامل تر بودم. توانا تر، هوشیارتر، آزادتر، شگفت انگیزتر ... حتی حس شنوایی، بویایی و بینایی ام بسیار قوی تر شده بود. مخصوصاً بینایی ام ... می توانستم فراتر از آن آی سی یو را ببینم. من از همان جایی که قرار داشتم، تمام بیمارستان را می دیدم. همه اتاق ها، راهروها، بخش ها، همه کسانی که داخل ساختمان بیمارستان یا در محوطه بیرونی بودند

چه جوری می توانستی داخل اتاق ها را ببینی؟ -

مثل نگاه کردن به ماکت یک ساختمان بزرگ، اما بدون سقف. انگار سقف تمام بیمارستان را برداشته بودند. -  
«... سقف اتاق ها، راهروها و کلاً بخش ها

مطالب فوق بخشی از گفته های خانمی است که در اثر تصادف، صدمات شدیدی دیده و بعد از انتقال به بیمارستان، مرگ را برای مدتی کوتاه تجربه کرده است

با این مقدمه به بررسی موضوعاتی چند، درباره زندگی پس از مرگ می پردازیم

به کجا می رویم؟

یکی از سؤالاتی که معمولاً درباره زندگی پس از مرگ پرسیده می شود، این است که به کجا می رویم؟ یا کسانی که می میرند کجا هستند؟ آیات قرآن محل زندگی را همین جهان معرفی می کند. در روز قیامت که کامل ترین مرحله زیست موجودات است، انسان ها از همین قبرهای زمینی برانگیخته می شوند و محاسبه اعمال بر روی همین زمین که تغییراتی پیدا کرده، انجام می گیرد. براساس آیه ۱۳۳ سوره آل عمران، عرصه بهشت نیز، آسمان و زمین است. خداوند متعال در این آیه شریفه می فرماید: «و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی

که وسعت آن، آسمان‌ها و زمین است!» علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: «ممکن است که آسمان و زمین محلّ بهشتی و جهنمی باشد که وسعت هر دو به قدر آسمان و زمین است، ولی نه به حسب نظام دنیا، بلکه به حسب نظام آخرت.» بنابراین، قرار نیست با مرگ جای دیگری برویم. مرگ مرحله‌ای از زندگی است که در آن امکانات بیشتری برای درک محیط اطرافمان پیدا می‌کنیم. در نتیجه، جهانی را می‌یابیم که بسیار گسترده‌تر است و قابلیت‌های متفاوتی دارد. البته این به معنای واقعی نبودن این دنیا و نادرستی درک ما نیست، بلکه بدین معنی است که انسان‌ها در جهانی زندگی می‌کنند که بسیار بزرگتر از تصوّر آنهاست و غالباً زمانی به عظمت و وسعت واقعی آن پی می‌برند که روحشان از این بدن مادّی جدا شود و با بدن توانمندتری همچون بدن مثالی ارتباط برقرار کنند. قرآن کریم درباره‌ی زندگی پس از مرگ چنین می‌فرماید: «لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُمُ الْيَوْمَ لَعْنَةُ الْيَوْمِ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ اللَّهِ إِنَّكَ أَنْتَ الْغَافِلُونَ» [(به انسان خطاب می‌شود): تو از این صحنه غافل بودی و ما پرده را از چشم تو کنار زدیم، و امروز چشمت کاملاً تیزبین است.] در این آیه، از مرگ به کنار رفتن پرده از جلوی چشمان و افزایش توان بینایی، یاد شده‌است. از این جهت، مرگ شبیه تولّد است. کودک در شکم مادر زندگی می‌کند، غذا می‌خورد و گردش می‌کند. او با تولّد، پای در دنیای بزرگ می‌گذارد که از جهت تنوع و امکانات، قابل مقایسه با شکم مادر نیست؛ در حالی که می‌دانیم مادر و بدنش در داخل این دنیای بزرگتر جای دارند و تنها اتّفاقی که رخ داده این بوده که بعضی موانع از جلوی چشمان کودک کنار رفته و وارد بُعد جدیدی از دنیای شده که در آن زندگی می‌کرده‌است. همین اتّفاق با مرگ رخ می‌دهد و انسان در بُعد جدیدی به زندگی خود ادامه می‌دهد که قبلاً هم، در آن بوده و فقط موانع اجازه دیدنشان را نمی‌داده‌است. توجّه به این نکته ضروری می‌نماید که مقصود از مثال فوق، این نیست که دنیای مادّی در دل جهان پس از مرگ قرار دارد، بلکه می‌خواهیم بگوئیم آن چه به عنوان عوالم سه‌گانه دنیای مادّی، برزخ و قیامت می‌دانستیم، می‌تواند ابعاد مختلف یک جهان بزرگ باشند که ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و از یگانگی فوق‌العاده‌ای بهره‌مندند. تجربه‌ی زیر، در هم‌تنیدگی این ابعاد را به خوبی نشان می‌دهد:

ملاحظه می‌کنید، ویژگی‌های این دو بُعد، آن قدر متفاوت است که گویی دو عالمند. شاید به همین دلیل، معمولاً از کلمه «جهان دیگر» برای اشاره به بخش زندگی پس از مرگ استفاده می‌شود. در تفسیر نمونه، برای توضیح آیه ۴۸ از سوره ابراهیم چنین آمده‌است: «در آن روز همه چیز پس از ویرانی نو می‌شود و انسان با شرایط نوی در عالم نوی گام می‌نهد. عالمی که همه چیزش با این عالم متفاوت است، وسعتش، نعمت‌هایش و کیفی‌هایش.» این توضیحات را بگذارید در کنار این نظر که بهشت و جهنّم، هر دو اکنون موجودند. در آیه ۱۳۳ سوره آل عمران هم، عرصه بهشت و جهنّم را آسمان و زمین دانست. پس چاره‌ای نیست جز این که بگوئیم همه این عوالم ابعاد مختلف یک جهانند.

### چه اتّفاقی می‌افتد؟

پرسش دیگر این است که در هنگام مرگ چه اتّفاقی می‌افتد؟ آیات و روایات ورود به بُعد جدید را برای افراد مختلف، متفاوت معرّفی می‌کنند. در گفته‌های کسانی که مرگ را برای مدّتی کوتاه تجربه کرده‌اند، این تفاوت دیده می‌شود. برخی ناگاه خود را در آن فضا یافته‌اند و برخی پس از عبور از کانال یا فضایی وارد آن شده‌اند و برای بعضی دیگر، با دیدن افراد یا موجودات دیگر همراه بوده‌است.

گزارش خانمی درباره‌ی لحظه ورود به بُعد دیگر، چنین است:

در پنجمین روزی که توی آی سی یو بودم، حدود ساعت هشت صبح بود... که دردهای شدیدی به سراغم آمد. یکی از دیگری بی رحم تر و بعد، آخرین درد، بی رحم‌ترین درد. اگر بگویم سخت‌ترین و خُردکننده‌ترین درد ممکن بود، اغراق نکرده‌ام. به دنبالش، همه عضلاتم منقبض شد و گردنم روی شانه ام چسبید. در حالی که صداهای مبهمی را می شنیدم، توی تاریکی فرو رفتم. توی تاریکی غلیظ. در آن تاریکی، خودم را مانند غلافی احساس می کردم که داشت از جسم زمختی جدا می شد. هم‌زمان، به خوبی می فهمیدم که دردهایم دارد کمتر و کمتر می شود. حتی زمانی رسید که دیگر هیچ دردی نداشتم. بعد، این حس به من دست داد که دارم به صورت افقی در هوا بالا می روم. قدری که گذشت، احساس کردم به حالت عمودی در آمده‌ام و در فضای اتاق، معلق مانده‌ام. کم‌کم، فضای تاریک به فضایی مات تبدیل شد. انگار، همه جا و همه چیز در شیر فرو رفته بود، اما «... طولی نکشید که توانستم اطرافم را به وضوح ببینم

او درباره تجربه دوم خود چنین می گوید

آن شب روی تخت دراز کشیده بودم. هیچ پرستاری در اتاق نبود. تلویزیون داخل راهرو روشن بود. پرستارها « به خاطر من، کمی صدایش را بالا برده بودند. داشتم به صدای گوینده اخبار گوش می دادم. ناگهان صدای گوینده قطع شد و دنیا در سکوت فرو رفت. دفعته خودم را در بالا، نزدیک سقف آی سی یو یافتم. این بار، خیلی راحت تر و سریع تر مرده بودم. حتی مثل دفعه پیش، بدنم منقبض نشد؛ سرم هم روی شانه نیفتاد، دوباره از آن «... بالا، همه چیز را می دیدم

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره غافر، گفتگویی بین خداوند و کافران در روز قیامت ترسیم شده است. در ابتدای این گفتگو، کافران به خدا می گویند: «پروردگارا! دو بار ما را میراندی و دو بار زنده کردی...» منظور از دو میراندن، یکی در همین جهان و دیگری پس از حیات برزخی به هنگام اولین دمیده شدن در صور است. مقصود از دو احیا هم یکی پس از مرگ دنیوی و دیگری احیایی است که پس از دومین نفخ در صور انجام می گیرد و همگان در رستاخیز محشور می شوند. بنابراین مجموعه از آیات، آدمی در مسیر حیات خود سه گونه زندگی می کند

زندگی در دنیای مادی -

زندگی برزخی -

زندگی در سرای ابدی -

پس از مرگ در دنیای مادی، روح به همراه بدنی مثل همین بدن مادی، به زندگی خود ادامه می دهد. بدن مثالی نسبت به بدن دنیوی ما، لطافت و توانایی بیشتر و محدودیت های کمتری دارد. در بخش قبل، داستان مهندسی را خواندید که مرگ را تجربه کرده بود. او درباره بدن و زندگی جدیدش پس از مرگ چنین گفته است

در روز قیامت، با مرگ مجدّد انسان، روح دوباره به همین بدنی می پیوندد که با آن می زیسته است. این مرحله از زندگی پایانی ندارد و ویژگی های زندگی بسیار متفاوت است (آیات مربوط به بهشت و جهنم)

### ملاک چگونگی ادامه زندگی

نحوه زندگی پس از مرگ با چه معیاری تعیین می شود؟ ملاک محاسبه اعمال چیست؟

آیا فقط مسلمانان به بهشت می روند؟



سرنوشت غیر مسلمانانی که به دیگران خیری رسانده اند یا با تلاش علمی و اختراعات خود به بشریت خدمتی کرده اند، چگونه است؟

این پرسش ها همگی به یک موضوع برمی گردد. آن موضوع عبارت است از این که رفتار خداوند برای زندگی پس از مرگ بر چه اساسی است؟

پاسخ یک جمله است: «لَا يَكْفِيكَ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/۲۸۶) [خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی کند]

این جمله، بیانگر قانونی عقلایی و عادلانه است؛ یعنی «سنجش نسبت بین داده ها و آورده ها.» بنابراین قانون، برای فرد مورد محاسبه، بررسی می شود که چه امکاناتی داشته و به نسبت آن امکانات، چه کارهایی انجام داده است. براین اساس، ممکن است فردی فقط به خاطر ترحم و غذا دادن به یک حیوان به بهشت برود در حالی که فرد دیگری با داشتن فهرستی طولانی از خدمات، باز هم در شرایط سختی قرار بگیرد؛ چرا که اولی به همین میزان، امکان خوب بودن را داشته، ولی نفر دوم به لحاظ شرایط خانوادگی، فرهنگی، اقتصادی و سایر موارد، در موقعیتی بوده که می توانسته خوبی بیشتری داشته باشد. با کمک این جمله معلوم می شود که چگونه خداوند از طرفی تنها اسلام را دین پذیرفتنی و راه هدایت می داند و از سویی، اعمال نیک صاحبان سایر ادیان را مقبول دانسته و به آنها می گوید که نگران آخرت خود نباشید

وقتی این سه گزاره را کنار یکدیگر قرار دهیم، نتایج زیر به دست می آید

اسلام تنها دین حق نزد پروردگار است. بنابراین اگر کسی به اسلام دسترسی داشته و امکان پذیرش آن را داشته باشد، معیار محاسبه برای او اسلام، خواهد بود

بهشت مخصوص مسلمانان نیست، بلکه برای هر انسانی است که در محدوده امکانات خود، راه درستی و نیکی را در پیش گرفته باشد

اگر کسی به خاطر تبلیغات یا عدم دسترسی به حقیقت، یقین داشته باشد که دین خودش درست است و احتمال اشتباه هم ندهد، او نزد خدا معذور است و با او طبق قانون محاسبه نسبت بین داده ها و آورده ها رفتار خواهد شد. چنین فردی ممکن است دانشمندی باشد که وسیله ای بسیار مفید برای بشریت ساخته باشد یا مصلحی اجتماعی که فداکاری های بزرگی انجام داده است

بعضی از آیات یا روایات که مفادشان حبط اعمال کفار است، مربوط به مواردی است که افراد با وجود امکان پذیرش دین، از قبول حقیقت سرباز زنند

امکانات و داده ها مجموعه متنوعی است شامل مقدار دانایی، توانایی های ذهنی، قدرت تحلیل و بررسی - موضوعات، اراده، ویژگی های روحی و روانی خصوصاً میزان تأثیر پذیری از محیط، فضای خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی، امکانات اقتصادی و بسیاری موارد دیگر که برای ما در غالب موارد قابل محاسبه نیست. بنابراین ما نمی توانیم و حق نداریم نسبت به هیچ انسانی قضاوت کنیم که خدا با او چگونه رفتار خواهد کرد و او را بهشتی یا جهنمی بدانیم

سراسر زندگی

فصل زندگی را با این وعده الهی به پایان می‌رسانیم که می‌فرماید:

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ « (شوری/۲۲) [کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، در باغ‌های بهشتند و هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است. این است فضل (و بخشش) بزرگ]

در تفسیر نمونه درباره این آیه شریفه چنین آمده است: «مؤمنان صالح‌العمل در بهترین باغ‌های بهشت جایشان است... اما فضل الهی درباره مؤمنان صالح‌العمل به همین جا ختم نمی‌شود. آنها چنان مشمول الطاف او هستند که هر چه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنها فراهم است (لهم ما یشاؤون عند ربهم) و بنابراین هیچ موازنه‌ای بین «عمل» و «پاداش آنها» وجود ندارد، بلکه پاداششان از هر نظر نامحدود است؛ چرا که جمله «لهم ما یشاؤون» گویای همین حقیقت است و از آن جالب‌تر تعبیر «عند ربهم» (نزد پروردگارشان) که بیانگر لطف بی‌حساب خداوند درباره آنها است. چه موهبتی از این بالاتر که به مقام قرب خدا راه یابند؟... به تعبیر دیگر، این بندگان خالص کارشان به جایی می‌رسد که هر چه اراده کنند، فراهم می‌شود؛ یعنی پرتوی از قدرت بی‌پایان پروردگار که «انما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون» (فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن‌ها می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.) (یس/۸۲) در وجودشان «پیدا می‌شود، چه فضیلتی و موهبتی از این بالاتر؟»

گاه گفته می‌شود که ممکن است زندگی ابدی در بهشت موجب یکنواختی و کسالت شود، ولی ملاحظه زندگی انسان‌ها در همین دنیای پر نقصان نشان می‌دهد که آدمی نه تنها از ابدیت ملول نمی‌شود که خواهان آن است. مهم‌تر این که دقت در مضامین آیه فوق این ذهنیت را بر طرف می‌کند؛ چرا که اراده انسان و قدرت خلاقیت و ایجاد تنوع او پایانی ندارد و براساس این آیه، هر چه بخواهد ایجاد می‌شود. بنابراین، به تعداد اراده همه انسان‌های بهشتی و قدرت خلاقیت ذهنی آنها، از آن چه دوست دارند خلق و تنوع ایجاد می‌شود. این در حالی است که همه چیز در کمال مطلوب است و هیچ نقصانی در بین نیست. خصوصاً این که انسان هم‌زمان که غرق در این همه نعمت‌های الهی است، خود را نزد محبوب و معشوق واقعی‌اش می‌یابد. با این اوصاف، پر واضح است که هیچ ملال و خستگی از این تنعم بی‌پایان حاصل نمی‌شود. از خداوند مهربان می‌خواهیم که روضه رضوان و مقام قربش را نصیب همه ما بفرماید

#### خلاصه:

اعتقاد به زندگی پس از مرگ بدین معناست که با مرگ، محیط زندگی انسان به جهانی دیگر تبدیل می‌شود که \_ کامل‌تر و برتر است

اصلی‌ترین دلیل برای زندگی پس از مرگ، وجود خدای حکیم است \_

قرار نیست با مرگ، جای دیگری برویم، بلکه مرگ مرحله‌ای از زندگی است که در آن امکانات بیشتری برای \_ درک محیط اطرافمان پیدا می‌کنیم

آن چه به عنوان عوالم سه‌گانه دنیای مادی، برزخ و قیامت می‌شناسیم، می‌تواند ابعاد مختلف یک جهان \_ بزرگ باشد که ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارد

معیار تعیین‌کننده کیفیت زندگی پس از مرگ، محاسبه نسبت بین داده‌ها و آورده‌هاست \_

ویژگی زندگی ابدی افراد سعادتمند در سرای دیگر \_

امکاناتی که در اختیار دارند، هیچ نقصانی ندارد و هر آن چه اراده کنند، در کامل‌ترین شکل، ایجاد می‌شود. طبیعتاً به دلیل نامحدود بودن اراده انسان‌ها، تنوع نعمت‌ها بی‌نهایت است.

در نتیجه ویژگی فوق، بهشتیان هیچ گاه ملول و دلزده نمی‌شوند \_

\*\*\*\*\*

## درس سیزدهم: تناسخ

هدف درس:

بیان ماهیت تناسخ

توضیح نظر اسلام درباره تناسخ

بررسی علمی خاطرات تاییدکننده تناسخ

یکی از آموزه‌هایی که در برخی ادیان غیر آسمانی رایج است تناسخ است. معنای تناسخ این است که پس از مرگ، به جای این که روح وارد عالم دیگر شود، به همین دنیای مادی بازگشته و به گیاه، حیوان و یا جنین انسانی جدیدی که تازه به دنیا پاگذارده تعلق گیرد. آنچه بیش از هر چیز درباره تناسخ این آموزه جلب نظر می‌نماید تجربه‌هایی است که می‌توانند دلیلی بر درستی آن باشند. کلیپ پیش رو نمونه‌ای از تجربیات مربوط به چنین عقیده‌ای است.

## نظر اسلام درباره تناسخ:

در ابتدای درس فرجام شناسی گفته شد که چون خداوند، خالق این جهان است، مطمئن‌ترین راه برای به دست آوردن اطلاعات درباره زندگی پس از مرگ، آموزه‌هایی است که خودش برای انسان‌ها فرستاده است. به همین دلیل مرجع اصلی ما در بررسی این موضوع، آیات و روایات است.

با مراجعه به قرآن آیات بسیار زیادی در تضاد و تقابل با نظریه تناسخ دیده می‌شود که دو دسته از این آیات در پی می‌آید:

آیاتی که می‌گویند انسان‌ها پس از مرگ وارد زندگی برزخی می‌شوند

خداوند متعال در آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون می‌فرماید: «و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون» [و پیش رویشان عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند]. براساس این آیه، قرار نیست انسان پس از مرگ به این دنیا برگردد و برنامه خداوند این است که هر که مرگ را تجربه کرد، در عالم برزخ به زندگی خود ادامه دهد. بنابراین، اگر هم در موارد محدودی، افرادی پس از تجربه مرگ به این دنیا بازگردند و به زندگی خود ادامه دهند، در واقع استثنایی است که براساس حکمت الهی رخ داده است و باید توجه داشت که در این موارد معدود هم، افراد بازگشته به زندگی قبلی خود ادامه داده‌اند و هرگز روح آنها وارد کالبد شخص دیگری نشده است.

آیاتی که، برنامه ادامه زیست آدمی را پس از عالم برزخ، ورود به عالم قیامت و سرای زندگی ابدی معرفی - ۲- می‌کنند.

براساس این آیات انسان‌ها پس از زندگی در عالم برزخ، وارد عرصه‌ی قیامت می‌شوند و پس از محاسبه اعمال، به زندگی خود تا ابد ادامه می‌دهند. گزارش‌های قرآن از سرای ابدی، همگی حاکی از این حقیقت است که هر کدام از افراد محشور شده در عرصه‌ی قیامت، همان شخصیتی را دارند که با آن در این دنیا زندگی کرده‌اند و نتیجه اعمالی را می‌بینند که در اینجا مرتکب شده‌اند. برای نمونه به نقل آیاتی از سوره‌ی زمر اکتفا می‌کنیم:

(خدا شما را پند می‌دهد تا مبادا کسی هنگامی که عذاب را ببیند گوید: «ای کاش مرا بازگشتی بود تا از نیکوکاران می‌شدم. (۵۸) به او گفته شود: «چرا، آیات و نشانه‌های من به سراغ تو آمد اما تو تکذیب و انکار کردی و تکبر (۵۹)» و وزیدی و از کافران بودی

و خداوند کسانی را که تقوا داشته‌اند به خاطر کامیابیشان (از ایمان و عمل) نجات می‌بخشد؛ آنها را نه بدی « (۶۱)» رسد و نه غمگین گردند

جمع‌بندی: از نظر قرآن، تناسخ به معنای زندگی انسان در قالب‌ها و شخصیت‌های مختلف در این دنیا مردود است. به همین دلیل، مسلمانان همچون بیشتر پیروان ادیان الهی، تناسخ را نمی‌پذیرند. حال اگر تجربه‌ای بشری چنین معنایی را بیان کند، به دلیل مخالفت با قرآن، قابل پذیرش نخواهد بود؛ چرا که آموزه‌های قرآن از طرف خداوندی است که جهان و بشر را ساخته است. بنابراین، باید گفت: منشأ آن تجربه، توهم یا اطلاعات موجود در بخش ناخودآگاه شخص بوده است. شاید هم، دلیل علمی دیگری باعث چنین تجربیاتی شود که هنوز کشف نشده است، ولی مسلماً این موارد نمی‌تواند دلیلی برای درستی تناسخ باشد.

ی تناسخ، از دو جنبه‌ی دیگر به پس از روشن شدن تقابل جدی قرآن با این عقیده، برای تکمیل تحقیق درباره بررسی این موضوع می‌پردازیم.

راهکاری غیر عادلانه برای تحقق عدالت-۱

آیا تناسخ می‌تواند راهی مناسب برای برقراری عدالت باشد؟ بیایید این موضوع را در سرزمین هند که یکی از خاستگاه‌های اصلی این اعتقاد است بررسی کنیم.

حدود صد سال پیش مردم هند دویست یا سیصد میلیون نفر بودند که بعد از مرگ، روحشان در کالبد دویست یا سیصد میلیون نفر تازه متولد شده نسخ پیدا کرده است. حال اگر این تعداد را از جمعیت کنونی هند، که بیش از یک میلیارد نفر است، کم کنیم، چیزی حدود هفتصد تا هشتصد میلیون نفر وجود خواهد داشت که مطالب زیر درباره آنها قابل طرح است:

این جمعیت، طبق قانون تناسخ باید بدون روح باشند، چون قبلاً روحی نبوده تا در این تازه متولدان، نسخ پیدا کنند.

براساس قانون تناسخ دلیل تفاوتها در زندگی کنونی ما رفتار گذشته ما بوده است. حال اینکه این آدم‌های جدید زندگی قبلی نداشته‌اند؛ پس چرا باید با هم تفاوت داشته باشند؟ این خود یک بی‌عدالتی بزرگ است.

این بی‌عدالتی درباره‌ی حیوانات افزوده شده هم قابل طرح است. چرا که آنها هم زندگی گذشته‌ای نداشته‌اند پس به چه جرمی حیوان شده‌اند.

راه درست: موجودات جهان در ابعاد دیگر این جهان که بسیار کاملتر است به زندگی خود ادامه می‌دهند. ظرفیت آنجا به گونه‌ای است که همگان عین عملکرد خود را می‌بینند

خاطره های زندگی قبلی-۲

ظاهراً مهم‌ترین عاملی که امروزه موجب گرایش عده‌ای به این نظریه شده، این است که برخی مدعی هستند زندگی پیشین خود را به یاد می‌آورند و دیگران این را به عنوان دلیلی تجربی بر صحت تناسخ قلمداد کرده‌اند. این خاطره‌ها به دو صورت پیدا می‌شوند: عده‌ای با هیپنوتیزم به چنین خاطره‌هایی می‌رسند و عده‌ی معدودی نیز بدون هیپنوتیزم

وقتی حافظه‌ی انسان تا این اندازه خطاپذیر است آیا می‌توان به آنچه از او بروز می‌کند به عنوان یک مستند اعتماد کرد؟ فیلم تلقین بر اساس همین خصوصیت قابلیت تاثیرپذیری حافظه درست شده است

(Inception) نام فیلم: تلقین

نویسنده، کارگردان و تهیه کننده

کریستوفر نولان،

ژانر: علمی-تخیلی

انتشار: ۲۰۱۰ میلادی، آمریکا

با این توضیحات این احتمال جدی وجود دارد که عوامل تاثیر گذار بر ژنتیک می‌توانند برای انسان‌ها خاطراتی را بسازند که خود هیچ نقشی در آنها نداشته‌اند

بنابراین خاطراتی را که یک کودک یا یک انسان بزرگسال می‌گوید ریشه در اتفاقات محاسبه نشده‌ی زیادی دارد و نمی‌تواند دلیلی برای تناسخ باشد. خصوصاً اینکه این اعتقاد، دلایل عقلی و تجربی فراوانی در مقابل خود دارد

خلاصه:

تناسخ راهکاری غیرقابل پذیرش از نظر عقل و شرع برای مساله عدالت است \_

دلایل ارائه شده برای تناسخ، همگی مخدوش و ضعیفند \_

\*\*\*\*\*

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۚ وَهُوَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿۱۱۵﴾

و کلام پروردگار تو، با صدق و عدل، به حدّ تمام رسید؛ هیچ کس نمی‌تواند کلمات او را دگرگون سازد؛ و او شنونده داناست

بنا م حى توانا

طاهر محمد

# شناخت صفات خدا جل جلاله



علی بنی شاطی در نماز

## علل بی نشاطی در نماز

مکرر مردم، خصوصاً جوانان می پرسند که چرا در نماز حال پیدا نمی کنیم؟ و چرا در نماز آن لذتی را که باید ببریم، نمی بریم؟

حضرت امام سجاده علیه السلام در دعای ابو حمزه ثمالی پاسخ این پرسش را در ضمن چند «لعل» بیان نموده است.

حضرت علیه السلام عرضه می دارد:

«اللَّهُمَّ إِنِّي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَتَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَبْتَنِي مُنَاجَاةَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ مَا لِي كَلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قَرُبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضْتُ لِي بَلِيَّةٌ أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتُ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ؟»

خدایا! براستی من هر گاه با [خودم] گفتم که مهیا و آماده شوم [برای یک نماز با حال] و برای نماز در پیشگاه تو و مناجات با تو ایستادم؛ چرت (و بی حالی) بر من عارض نمودی، آن هم در حال نماز، و از من (و دلم) حال مناجات با خودت (و راز و نیاز) را گرفتی؛ در حالی که من با تو مناجات می کردم، چه شده است هر وقت می گویم باطنم اصلاح شده و همنشینی من با توبه کاران نزدیک شده است، گرفتاری برایم رخ می دهد که قدمهایم می لرزد [و حال نماز و نزدیکی به توبه کاران از من گرفته می شود] و بین من و خدمت تو [و حضور قلب و همنشینی با پاکان] حائل ایجاد می شود. [راستی راز این بی حالیها چیست؟]

آنگاه با استفاده از علوم الهی خود به بیان عوامل این بی حالی می پردازد:

۱- سیدی! لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي؛ آقای من! شاید مرا از درگاہت رانده ای و از خدمت (و بودن در محضرت) دورم کرده ای.

۲- أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی من حق [طاعت و بندگی] تو را سبک شمردم؛ پس [مرا از خود و ارتباط با خود در نماز و مناجات] دور نموده ای.»

۳- أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي؛ یا شاید دیدی مرا که از تو رو گردان بودم [و اعراض از خدا زندگی تلخی را به دنبال دارد]؛ [مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا، طه / ۱۲۴] چرا که [تو مرا بد داشتی [و از من روگردان شدی]».

۴- أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي؛ یا شاید مرا در مقام دروغگویان یافتی پس مرا از خود دور نمودی.

۵- أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي؛ یا شاید دیدی که [این همه] نعمتهای تو را شکر نگفتم [و در مسیر درست به کار نبردم]، پس مرا محروم ساختی.

۶- أَوْ لَعَلَّكَ فَجَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي؛ یا شاید مرا در مجالس علما نیافتی؛ پس خوارم داشتی [و حال مناجات و نمازم را از من گرفتی]

۷- **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيِسْتَنِي؛** یا شاید دیدی بین غافلان به سر می برم؛ پس مرا از رحمت خود؛  
مأیوس کردی [تا با همان غافلان همنشین باشم]

۸- **أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفُ مَجَالِسِ الْبَطَالِينِ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي؛** یا شاید دیدی که با اهل باطل و بیهودگان مأنوس و  
دمسازم؛ پس مرا به آنها وا گذاشتی [و گفתי برو با همانها خوش باش! تو را با نماز و مناجات و راز و نیاز چه کار؟]

۹- **أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي؛** یا شاید [آن قدر گناه کردم] که دوست نداری صدای [مناجات و راز نیاز و]  
دعای مرا بشنوی؛ پس [با گرفتن حال] مرا [از خود] دور نمودی.

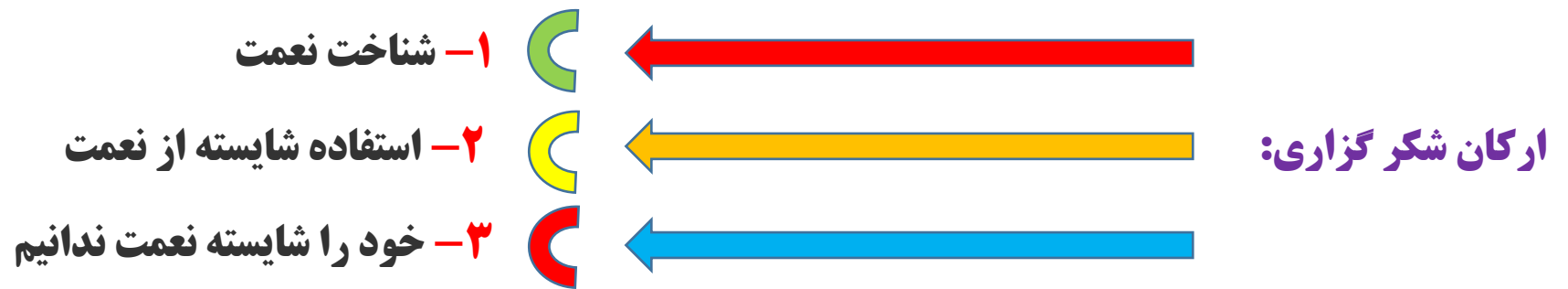
۱۰- **أَوْ لَعَلَّكَ بَجْرَمِي وَ جَرِيرَتِي كَأَيْتَنِي؛** یا شاید به خاطر جرم و گناهم کیفرم دادی [و اثر گناهم این بود که حال نماز و  
مناجات را از من بگیری؛ همچون غیبت و عمل نکردن به علم که حال نماز و ... را از انسان می گیرد]

۱۱- **أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي؛** یا شاید بخاطر کمی حیای من از تو [و حال آنکه از مردم حیا کردم؛ ولی تو را بر  
خود حاضر ندانستم] مرا مجازات کردی [و حال نماز و دعا را از من گرفتی]

اللهم صلِّ على محمد وآل محمد وعجل فرجهم



**در این یازده فقره به عوامل بی حالی در نماز، و دعا، مناجات و بی توفیقی اشاره شده است:**

- ۱- دور شدن از در خانه خدا؛**
- ۲- سبک شمردن حق طاعت و بندگی خدا؛**
- ۳- اعراض نمودن از خدا و یاد او؛**
- ۴- دروغگویی؛**
- ۵- شکر نعمت الهی را بجا نیاوردن و نعمتهای او را درست و صحیح و بجا مصرف نکردن؛**
- ۶- نرفتن به محضر علما و حاضر نشدن در مجالس وعظ و سخنرانی آنان؛**
- ۷- همراه بودن با رفقای بد؛ همچون غافلان، مرفهین بی درد، اهل لهو و لعب؛**
- ۸- نفرت پیدا کردن خداوند از بنده بر اثر گناهان؛**
- ۹- زیاد شدن گناهان و معاصی؛**
- ۱۰- حیا نکردن از خداوند**
- ۱۱- عالم را محضر خدا ندانستن. ...**





**توبه واقعی**

توبه چهار شرط اساسی و دو رکن تکمیلی دارد؛

پشیمانی از گذشته،   
 تصمیم جدی بر اینکه دوباره به معصیت برنگردی، 

**چهار شرط عبارتند از:**

ادای حقوق الهی، و   
 ادای حقوق مردم (اعم از مالی، عرضی و بدنی). 

**و دو شرط تکمیلی: چشیدن رنج عبادت، و ذوب کردن گوشتهای روئیده در دوران معصیت؛**

ولی توبه واقعی و همه جانبه، گستره وسیع تر از موارد پیش گفته دارد که در کلام جامع پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است.

حضرت (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «أَتَدْرُونَ مِنَ التَّائِبِ؟ فَقَالُوا: اللَّهُمَّ لَا قَالَ إِذَا تَابَ الْعَبْدُ وَ لَمْ يُرَضِ الْخُصَمَاءُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ مَجْلِسَهُ وَ طَعَامَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ رُفْقَاءَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَزِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ لِبَاسَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُغَيِّرْ فِرَاشَهُ وَ وَسَادَتَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَفْتَحْ قَلْبَهُ وَ لَمْ يُوسِّعْ كَفَّهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يَقْصُرْ أَمَلَهُ وَ لَمْ يَحْفَظْ لِسَانَهُ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ مَنْ تَابَ وَ لَمْ يُقَدِّمْ فَضْلَ قُوتِهِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَلَيْسَ بِتَائِبٍ وَ إِذَا اسْتَقَامَ عَلَى هَذِهِ الْخِصَالِ فَذَاكَ التَّائِبُ؛

آیا می دانید توبه کار کیست؟ پس گفتند: بخدا! نه. فرمود: هر گاه بنده ای توبه کار شاکبها [و طلب کارها]ی خود را راضی نکند، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و مجلس و غذایش را تغییر ندهد توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و رفقای [دوران گناه] خویش را تغییر ندهد، توبه کننده نیست. و کسی که توبه کند و بر عبادتش نیفزاید توبه کار نیست.

و کسی که توبه کند و لباس [گناه آلوده]اش را تغییر ندهد، تائب نیست. و کسی که توبه کند و فرش و تکیه گاه [دوران گناه] خود را عوض نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و قلبش باز نشود (و دریادل نگردد) و دستش [در انفاق] توسعه نیابد، توبه کار نیست. و کسی که توبه کند و آرزوهای [ناروای] خود را کوتاه نکند و زبانش را حفظ نکند، تائب نیست.

و کسی که توبه کند و اضافه غذای خود را تقدیم [به فقراء] نکند، تائب نیست. و هر گاه بر این اوصاف استقامت ورزید این

تائب [کامل و واقعی] است. [مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری. ق، ج ۱۲، ص ۱۳۱، ح ۳، باب ۸۷. بحار الانوار، مجلسی، بیروت، ج ۶، ص ۳۵-۳۶].

**نکته اوّل:** راههای شناخت صفات خدا

**شناخت صفات خدا جلّ جلاله:**

**نکته دوّم:** انواع صفات خدا



**نکته اول: راههای شناخت صفات خدا:**

۱- راه عقلی:

۲- سیر در آفاق و انفس:

۳- قرآن و روایات:

۴- کشف و شهود:

اللهم صلِّ على محمد وآل محمد و عجل فرجهم

**مقدمه)** ادراک کامل ذات و صفات خداوند، برای آدمی میسر نیست؛ ولی انسان می تواند از راههای مختلف روزنه ای به ساحت ربوبی بیابد و به آن ساحت متعالی، شناختی پیدا کند.

**← راه عقلی**

عقل می تواند وجود موجودی را که غنی بالذات است، اثبات کند. هنگامی که بدین امر دست یافت، برای اثبات بسیاری از صفات ثبوتیه و سلبیه خداوند نیز توانایی می یابد؛ زیرا هر صفتی که موجب نقص ذات غنی با لذات شود، باید از او سلب گردد. خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد، از همین روش برای اثبات بسیاری از صفات سلبی و ثبوتی بهره جسته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

خواجه نصیرالدین بیان می دارد که وجوب وجود خداوند، ما را به چند نتیجه راه می نمایند

**- خداوند تعالی همواره بوده و باقی است؛ زیرا واجب الوجود آن است که وجود برای او ضروری است پس عدم بر او روا نیست.**

**- خدا، شریک ندارد؛ زیرا اگر او را شریک باشد، آن شریک نیز واجب الوجود است و هر دو در وجوب وجود، مانند یکدیگرند. البته هر یک خصوصیتی دارند که دیگری ندارد. بنابراین، مرکب می شوند از یک معنای مشترک که وجوب**

وجود است و دیگر خصوصیتی که ویژه هر کدام است. و ترکیب نشانه ضعف و فقر است؛ اما می‌دانیم که ضعف و فقر به ساحت واجب‌الوجود راه ندارد. بنابراین، خدا شریک ندارد.

- خدا مرکب نیست؛ زیرا مرکب به اجزا نیازمند است و چیزی که از اجزا حاصل شده است، اجزای او به واجب بودن، سزاوارترند تا خود او.

- خداوند در مکان قرار نگرفته است و نمی‌توان به او اشاره حسی کرد. زیرا او جسم نیست، و از این رو مکان و زمان برای او معنا ندارد. اگر خدا در مکان باشد، حرکت و سکون بر او عارض می‌شود و حرکت و سکون بر حدوث دلالت می‌کند که با وجوب وجود منافات دارد. بنابراین او فوق مکان و خالق آن است.

- خداوند، در چیزی حلول نمی‌کند. برخی بر آنند که خداوند در مسیح حلول کرده و برخی عوام صوفی معتقدند که خداوند در بدن عارف واصل حلول می‌کند. این عقیده باطل است؛ زیرا حلول خدا مستلزم مکان دار بودن و تجسم خدا است و چنان‌که اشاره شد، خدا نه مکان دارد و نه جسم است. از این رو چنین حلولی نادرست است.

- خدا با غیر خود متحد نمی‌گردد؛ زیرا غیر او ممکن‌الوجود است و روا نیست که موجود غنی بالذات با موجود فقیر و وابسته متحد گردد. چون در این صورت خود او نیز محدود می‌گردد.

- خدا در هیچ جهتی نیست؛ چون جسم نیست.

**- خدا محل حوادث نیست؛ بدین معنا که امکان ندارد صفت و حالت تازه ای برای او پیدا شود؛ زیرا اگر آنها کمالی از کمالات هستند، خداوند همواره بدانها متصف بوده و اگر نقص‌اند، هیچگاه بدانها متصف نبوده است .**

**- واجب الوجود در هیچ صفتی به کسی احتیاج ندارد؛ زیرا غیر او ممکن الوجود است و ممکن الوجود تمام وجودش وابسته به خدا است. حال اگر خدای غنی بالذات در وجود و کمالی از کمالاتش به ممکنات وابسته باشد، دور لازم می‌آید و دور باطل است .**

**همچنین می‌توان گفت، اگر خدا در صفت و کمال محتاج غیر باشد، نیازمند می‌شود و وجوب وجود با نیازمندی سازگار نیست .**

**- صفات خدا زائد بر ذات او نیستند . صفات حقیقی او عین ذات اویند؛ زیرا اگر صفات زاید بر ذات باشند، لازم می‌آید که ذات در مرحله ذات، خالی از آن صفات باشد .**

**- خدا را با چشم سر نمی‌توان دید؛ زیرا او جسم نیست و رنگ ندارد .**

**- خدا، ملک و حاکمیت دارد . ملک و پادشاهی، قائم به سه چیز است: **از دیگران بی‌نیاز باشد، دیگران به او نیازمند باشند و بتواند در همه چیز تصرف کند و کسی از او مؤاخذه نکند .** این سه شرط در خدا وجود دارد و در نتیجه او بر همه چیز مالکیت و حاکمیت دارد .**

**- او حکیم است . حکیم آن است که حقایق را نیک بشناسد و هر کار را بر وجه اکمل و مطابق مصالح کلی درست و استوار سازد. خدا به هر دو معنا، حکیم است.**

**- خدا قیوم است . قیوم به معنای قائم به خود است که به دیگری نیاز ندارد و دیگرانند که به او نیازمندند. علامه حلی، کشف‌المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۲۵.**

### **← سیر در آفاق و انفس:**

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، سیر در آفاق و انفس است . در پرتو این مطالعه، انسان می‌تواند به برخی اوصاف الهی راه یابد. برای مثال، از مطالعه و بررسی نظم جهان هستی، حیوانات، گیاهان و حتی خود انسان آشکار می‌گردد که ناظم و خالق هستی بر اساس سنخیت علت و معلول باید از صفت علم، حکمت و قدرت برخوردار باشد و همچنین از انسجام و وحدت حاکم بر جهان هستی می‌تواند به وحدت و توحید خالق و ناظم هستی پی‌ببرد.

این استنباط نیز بنا بر نیروی عقلی صورت می‌گیرد تفاوت آن با راه نخست این است که در روش نخست همه مقدمات، عقلی اند؛ ولی در راه دوم برخی مقدمات از مشاهده جهان منظم اخذ می‌شوند و نتیجه می‌گیریم که جهان منظم است.

### **← قرآن و روایات:**

راه دیگر شناخت اوصاف الهی، مراجعه به قرآن و روایات معتبر معصومین **علیهم السلام** است .

پس از آنکه وجود خدا و برخی صفات او و همچنین بعثت و برخی صفات کمالی پیامبر گرامی اسلام **صلی الله علیه و آله و سلم** به اثبات می رسد، می توان از طریق قرآن و روایات معصومین **علیهم السلام** بسیاری از صفات الهی را باز شناخت .

### ← کشف و شهود:

انسان بر اثر تکامل روحی و کسب فضایل معنوی به جایی می رسد که می تواند بسیاری از حقایق، از جمله صفات جمال و جلال الهی را از طریق مشاهده قلبی درک کند .

البته این راه، سخت و صعب است و به محدود کسان اختصاص دارد، ولی راهی رفتنی و دست یافتنی است که جوانان برومند ایران زمین توان طی نمودن آن را دارند . این چهار روش، نه تنها در شناخت صفات الهی بکار می رود، بلکه در اغلب مباحث اسلامی کاربرد دارند .

روش عقلی محض را «**روش فلسفی**»

و روش کشف و شهود را «**روش عرفانی**»

روش استفاده از آیات و روایات را «**روش نقلی**» گویند

و هرگاه بررسی آفاق و انفس از طریق ترکیبی از روشهای عقلی و نقلی صورت پذیرد، از «**روش کلامی**» استفاده شده است .

**نکته دوم) انواع صفات خدا:**

**۱- صفات ثبوتی و سلبی:**

**۲- صفات ذاتی و فعلی:**

**۳- صفات نفسی و اضافی:**

**۴- صفات ثبوتی ذاتی:**

**۵- مراتب علم الهی:**

چنان که گذشت، انسان می‌تواند صفات خدا را به قدر توان خویش بشناسد. صفات خدا از جهات مختلفی به انواع و اقسامی تقسیم می‌شوند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

## ← ۱- صفات ثبوتی و سلبی:

### صفات ثبوتی:

آن دسته از صفات اند که کمالی از کمالات خدا را بیان می‌کنند و جنبه ثبوتی و وجودی دارند و نبود آنها گونه ای نقص محسوب می‌گردد؛ مانند علم،

قدرت، حیات و ... این نوع صفات، با واقعیت ثبوتی و کمالی خود، مایه جمال و زیبایی موصوفاند و هرگونه نقص و کاستی را از او نفی می‌کنند. به این لحاظ، این صفات را «صفات جمالیه» نیز می‌گویند.

### صفات سلبی:

آن دسته از صفات اند که نقص و کاستی - مانند جهل - را از خدا نفی می‌کنند. از آنجا که نقص، نوعی سلب کمال است، بنابراین، سلب کمال، خود به نوعی اثبات و کمال برمی‌گردد؛ مثلاً جهل به معنای سلب علم است و سلب آن، اثبات علم است.



هدف صفات سلبی، این است که نسبت نقص و کاستی را از خدا سلب کنند و در نهایت آنچه می ماند، کمالات است. چون انسانها با نقص و محدودیت بیشتر آشنايند، صفات سلبیه برایشان مفهوم تر و روشن تر از صفات کمالیه است و آنها را بیشتر به تعالی خدا راه می نماید.

## ← ۲- صفات ذاتی و فعلی:

صفات ثبوتی خدا را می توان به صفات ذاتی و فعلی نیز تقسیم کرد:

### صفات ذاتی:

صفات ذاتی آن دسته از صفات اند که از ذات الهی انتزاع می یابند. این صفات را بدان «رو ذاتی» نامیده اند که همواره با ذات الهی اند و در انتزاع آنها نیاز به تصور موجودات دیگر نیست و ذات همواره متصف به آنها است؛ مانند علم، قدرت و حیات.

### صفات فعلی:

صفات فعلی خدا آن دسته از صفات اند که از ارتباط ذات الهی با مخلوقات انتزاع می شوند؛ مانند صفت خالقیت که از وابستگی وجودی مخلوقات به ذات الهی انتزاع می گردند؛ یعنی آنگاه خدا به صفت خالقیت متصف می شود که او و

مخلوقات و رابطه وجودی میان آنها را در نظر بگیریم . در این صورت است که صفت خالقیت انتزاع می شود و می گوئیم خدا خالق موجودات است .

همچنین است صفت رازقیت، که هرگاه خدا و مخلوقات را در نظر بگیریم و نشان دهیم که خدا امکان حیات آنها را فراهم می سازد، این صفت انتزاع می یابد . به عبارت دیگر، تا از خدا، فعلی به نام خلقت و رزق صادر نشود، او را خالق و رازق بالفعل نمی توان خواند، هر چند بر خلقت و رزق قدرت ذاتی دارد .

بدین سان، اگر خدا را بدون مخلوقات در نظر بگیریم، متصف به خالق و رازق بودن نمی شود؛ ولی در مقابل برای انتزاع صفات ذاتی، نیازی به فرض مخلوقات و موجودی غیر از خداوند نیست .

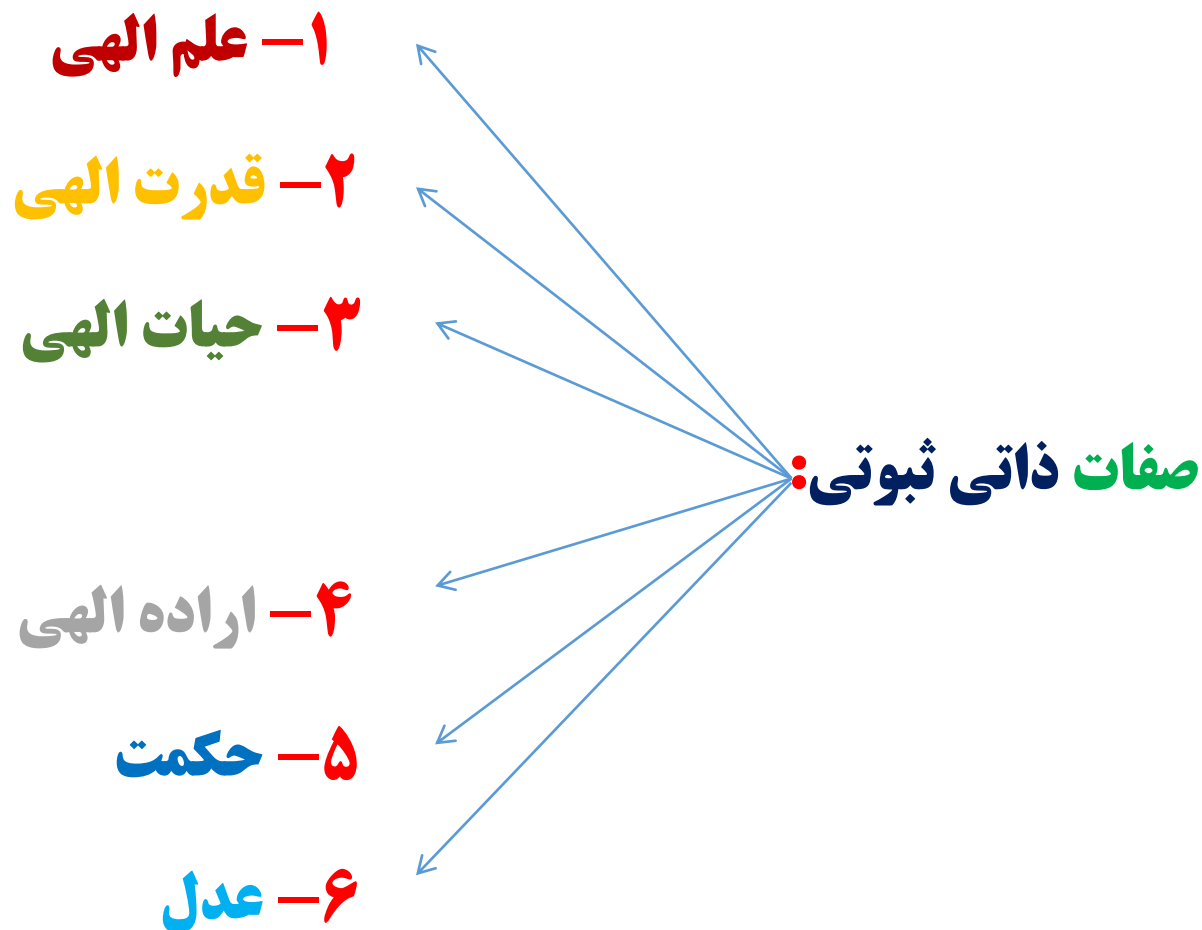
### ← ۳- صفات نفسی و اضافی:

صفتی که معنایش هیچ نسبتی به خارج از ذات ندارد، صفات نفسی است مانند حیات، ولی صفتی که نسبت و اضافه به خارج دارد، صفت اضافی است، مانند خالقیت و رازقیت.

صفات نفسی، آن دسته از صفات اند که ذات الهی بدون لحاظ نسبت و اضافه به غیر ذات، به آنها متصف می شود؛ مانند حیات الهی که نیازمند نسبتی خارج از ذات نیست؛ ولی صفت اضافی به لحاظ مفهومی، مشتمل بر نوعی اضافه به غیر است؛ مانند علم و قدرت که مشتمل

بر اضافه و نسبت به شیء دیگر، یعنی «معلوم» و «مقدور» است. یعنی علم به چیزی و قدرت بر چیزی تعلق می‌گیرد و به‌طور مطلق بکار نمی‌رود. و اینک به توضیح صفات ثبوتی ذاتی خواهیم پرداخت.

## ۴- صفات ثبوتی ذاتی:



## ۱- علم الهی:

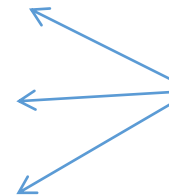
از اوصاف ثبوتی و ذاتی خداوند، علم است. خدا به ذات خود و به همه موجودات آگاه است؛ بدین سان، خدا هم به ذات خود عالم است و هم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش و هم پس از آفرینش آنها.

۱- علم به ذات:

۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها:

۳- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها:

علم خدا را می‌توان به سه صورت تصور زیر کرد:



۱- علم به ذات خود:

ما به اجمال می‌دانیم که خدا به ذات خود آگاه است.

حتی ما آدمیان نیز به ذات خود آگاهیم؛ پس خدا، که خالق ماست، به طریق اولی به ذات خود علم و آگاهی دارد.

دلیلی که برای علم ذاتی خدا آورده اند این است که

**اولاً:** خدا از ماده و جسمانیت مبراً است؛ زیرا ممکن نیست که واجب الوجود ماده و یا مادی باشد. لازمه مادی بودن، ترکیب و در نتیجه احتیاج به اجزا است و اگر خدا دارای اجزا و نیازمند باشد، دیگر واجب الوجود نیست.

**ثانیاً:** هر موجود مجرد از ماده، به ذات خود عالم است، زیرا او نزد خود حاضر است و حضور ذات نزد خود همانا علم به ذات است. در نتیجه، چون خدا مجرد و عاری از ماده و مادیات است، ذات الهی نزد او حضور دارد.

## **۲- علم به موجودات و مخلوقات پیش از آفرینش آنها:**

**این حقیقت، روشن و بدیهی است که آدمی پیش از ساختن چیزی، به آن علم و آگاهی دارد.**

حال وقتی انسان چنین است، به طریق اولی خدا نیز به مخلوقات، پیش از آفرینش آن ها علم دارد و برای این حقیقت، دلایلی ذکر کرده اند:

**یک.** علم به علت، از آن نظر که علت است، مستلزم علم به معلول است. منجمی را در نظر بگیرید که به علت کسوف و خسوف علم دارد. علم به علت کسوف و خسوف مستلزم علم به معلول، یعنی کسوف و خسوف است. بنابراین، موجودی که به علت علم دارد، به معلول هم علم خواهد داشت و چون ذات خدا، علت همه موجودات است، علم او به ذات خود، در واقع علم به همه مخلوقات است و از آن جا که خدا به ذات خود علم دارد، به تمامی موجودات علم دارد.

**دو.** نظم و تدبیر موجودات عالم گواهی می دهد که خدا از پیش، به تمام اسرار و قوانین و پیچیدگی های آن علم داشته است. موجودی که به این قوانین و پیچیدگی ها جاهل است، نمی تواند چنین نظم شگفت انگیزی پدید آورد. قرآن کریم نیز به این دلیل اشاره می کند و می فرماید:

**أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ** **سوره ملک / ۱۴.** آیا کسی که آفریده است نمی داند؟ با این که او خود باریک بین آگاه است.

این آیه دلالت بر آن دارد که خدایی که مخلوقات را آفریده است، قبل از خلقت به آن ها علم داشته است. امام باقر **علیه السلام** نیز در این باره می فرماید: **كان الله و لا شی غیره و لم یزل عالما بما یكون فعلمه بقبل كونه، كعلمه به بعد كونه.** خدا بود و چیزی غیر از او وجود نداشت و او همواره به تمام موجودات عالم است. پس علم خداوند قبل از خلقت موجودات مانند علم او به موجودات بعد از خلقت آن هاست.

امیرالمومنین علی **علیه السلام** نیز به این نوع علم اشاره می فرماید:

**عَلِمَهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعَلْمِهِ بَعْدَ تَكْوِينِهَا .** اصول کافی، ج ۱، باب توحید.

علم خدا به مخلوقات قبل از افرینش آن ها مانند علم خدا به مخلوقات بعد از افرینش آن ها است.

بنابراین، هنگامی که هیچ مخلوق و معلومی وجود نداشت، خدا به آن ها علم داشت. این تعبیر امام علی **علیه السلام** هم بر علم ذاتی خدا گواهی می دهد و هم بر علم الهی به مخلوقات قبل از آفرینش آن ها.

### **۲- علم به موجودات و مخلوقات پس از آفرینش آنها:**

خدا به همه مخلوقات علم دارد و برای این حقیقت دلایلی ذکر کرده اند که به آن ها اشاره می کنیم:

**الف-** همه موجودات، معلول خدایند و وجود عینی هر معلولی نزد علتش حضور دارد و از آن غایب نیست؛ زیرا معلول چیزی جز وابستگی و تعلق به علت نیست. اگر معلول نزد علت خود حاضر نباشد، لازم می آید که در وجود خود مستقل باشد و حال آن که معلول در حقیقت چیزی جز وابستگی و تعلق به علت نیست.

بنابراین، همه موجودات نزد خدا حاضرند و حقیقت علم چیزی جز حضور معلوم نزد عالم نیست. از این رو، خدا به همه موجودات علم دارد.

این برهان را به گونه ی دیگری هم می توان بیان کرد:

هر موجودی غیر از خداوند ممکن الوجود است و هر ممکنی به واجب الوجود و خداوند متکی است. بنابراین، خدا به هر ممکنی عالم است. این ممکن اعم از جزئی و کلی، جوهر و عرض، محسوس و مجرد، وجود ذهنی و وجود خارجی و ... است. از این رو، هیچ موجودی از دایره ی علم خدا خارج نیست.

**ب- دلیل دیگر، نظم و اتقان در موجودات عالم است.** این دلیل هم برای اثبات علم خدا به موجودات قبل از آفرینش به کار می آید و هم برای علم خدا به موجودات بعد از آفرینش آن ها. ناظمی که موجود منظم را پدید می آورد، باید به تمام اجزا و کیفیات و دقائق آن آگاه باشد. حال که خدا تمامی موجودات عالم را در کمال اتقان و احکام آفریده است، به تمامی اسرار آن ها آگاه است و گرنه موجودی که فاقد علم و آگاهی است قادر به ایجاد چنین نظمی شگفت نخواهد بود.

**قرآن مجید و علم به الهی:**

قرآن مجید بیان می کند که خداوند به همه موجودات آگاهی و علم دارد. در این باب آیات فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها نظر می کنیم:

**وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿سوره بقره / ۲۸۲﴾ و خدا به هر چیز دانا است.**

**وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي**

**كِتَابٍ مُّبِينٍ ﴿سوره انعام / ۵۹﴾**

و کلیدهای غیب، تنها نزد او است. جز او [کسی] آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریا است می داند، و هیچ برگی فرو نمی افتد مگر [اینکه] آن را می داند، و هیچ دانه ای در تاریکیهای زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن [ثبت] است .



قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يُعْلَمَهُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلِيٌّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿سوره آل عمران / ۲۹﴾ **بگو: اگر آنچه**

را در سینه های شما است پنهان دارید یا آشکار کنید، خدا آن را می داند و آنچه را در آسمانها و زمین است، می داند.

**علم خدا از نگاه روایات:**

روایات معصومین **علیهم السلام** نیز نشان می دهند که خداوند به همه موجودات علم و آگاهی دارد. به عنوان نمونه امیرالمؤمنین **علیه السلام** درباره گستره علم الهی می فرماید:

چیزی از خدا مخفی و پنهان نیست. نه شمار قطرات فراوان آبها و نه ستارگان انبوه آسمان و نه ذرات خاک همراه گردبادها در هوا، و نه حرکات مورچگان بر سنگهای سخت، و نه استراحتگاه مورچگان ریز در شبهای تار. خدا از مکان ریزش برگ درختان و حرکات مخفیانه چشمها آگاه است. **نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸.**

در پایان بحث علم الهی، این نکته شایسته ذکر است که بینایی و شنوایی یا سمیع و بصیر بودن خدا به علم او برمی گردد؛ زیرا معنای سمیع و بصیر بودن چیزی جز علم به مسموعات و مبصرات نیست. بنابراین، وقتی می گوئیم خدا بیناست یعنی به امور مرئی و دیدنی علم دارد و چون می گوئیم خدا شنواست، یعنی به آنچه شنیدنی است علم دارد.

توجه به علم بی پایان الهی تأثیرات شگرفی بر زندگی انسان دارد، به عبارت دیگر اگر انسان، ایمان داشته باشد که در هر حالی خداوند به او علم حضوری دارد و همیشه در محضر الهی است، به راحتی از گناهان اجتناب می ورزد، با میل و

انگیزه بیشتری به کارهای نیک اقدام می‌کند، هیچگاه احساس تنهایی و حیرت و سرگستگی نمی‌کند و در مقابل مشکلات دنیا استقامت بیشتری می‌ورزد. اعتقاد به نظارت الهی نیز از طریق ایمان به آگاهی و علم الهی بر اعمال و رفتار انسانها بدست می‌آید و نقش مهمی در خود کنترلی و بهبود مدیریتها دارد.

## ۲- قدرت الهی:

از صفات ذاتی و ثبوتی خدا، «قدرت» است و یکی از نامهای خداوند «قادر» است. برخی متکلمان قدرت را چنین تعریف کرده اند:

فاعلی که کار خود را با اراده و اختیار انجام می‌دهد، می‌گویند او در کار خود «قدرت» دارد. پس قدرت عبارت است از مبدئیت فاعل مختار برای کاری که ممکن است از او سر بزند. قادر به این معنا در برابر فاعل مجبور و به اصطلاح فاعل موجب است؛ مانند آتشی که مبدأ عمل است؛ اما عمل حرارت و سوزاندن از سر اختیار و اراده از آن صورت نمی‌گیرد.

برخی دیگر نیز قدرت را چنین تعریف کرده اند:

قدرت آن است که اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد.

## دلایل قدرت الهی:

برای اثبات صفت قدرت دلایلی آورده اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

**— اعطا کننده کمال، فاقد کمال نیست.** برخی مخلوقات خداوند، از جمله انسان، متصف به صفت قدرتند و از این طریق می‌توانند مصنوعاتی پدید آورند؛ حال آنکه انسان با تمامی اوصافش مخلوق و معلول خدای متعال است. بنابراین، خداوند خود باید متصف به صفت قدرت باشد تا بتواند قدرت را در مخلوقات ایجاد کند. **امام علی علیه السلام** نیز به این دلیل اشاره کرده و فرموده است:

... وَقُوَّةُ كُلِّ ضَعِيفٍ. **نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.** [و خدا] نیروی هر ناتوانی است.

هر قدرت و نیرویی که در مخلوقات مشاهده می‌شود، از او است و قدرت در مخلوقات، بر قدرت خدا دلالت می‌کند. و فاقد شیء نمی‌تواند معطی آن باشد.

**— اتقان و نظم شگفت‌انگیز مخلوقات می‌تواند هم دلیل علم و قدرت الهی باشد؛ زیرا اگر خدا قدرت نداشت، نمی‌توانست چنین موجودات منظم شگفت‌انگیزی را با کیفیت و کمیت بسیار دقیق بیافریند.**

**امام علی علیه السلام** در سخنان خویش بدین حقیقت نیز اشاره نموده است:

فَطَرَ الْخَلَائِقَ بِقُدْرَتِهِ. نهج البلاغه، خطبة ۱۰۹. [خدا] با قدرت خود مخلوقات را آفرید .

المستشهد بآياته على قدرته. نهج البلاغه، خطبة اول. آیات و مخلوقات او شاهد و نشانه قدرت اویند .

### ۳- حیات الهی:

یکی دیگر از اوصاف الهی که ثبوتی و ذاتی است، حیات است . حقیقت حیات به ویژه حیات الهی برای آدمی روشن نیست؛ ولی مفهوم آن، روشن است. از این رو، تعریف آن نیز امری بسیار مشکل است . متکلمانی که حیات را تعریف نموده اند، حقیقت آن را عیان و آشکار نساخته اند؛ بلکه لوازم آن را به بحث گذاشته اند.

قرآن مجید در آیات پرشماری، خدا را با وصف حی یاد کرده است :

وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ ﴿فرقان / ۵۸﴾ و بر آن زندهای توکل کن که نمی میرد و به ستایش او تسبیح گوی .

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ﴿بقره / ۲۵۵﴾. خدا است که معبودی جز او نیست، زنده و قیوم است.

اللهم صلي على محمد وآل محمد وعجل فرجهم

## ۴- اراده الهی:

یکی دیگر از صفات ثبوتی و ذاتی خدا اراده است. قرآن در این باره می‌فرماید:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. ﴿یس / ۸۲﴾ فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید:

«موجود باش!»، آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.

امام صادق **علیه السلام** در پاسخ به این پرسش که آیا علم و مشیت یعنی اراده خدا یکی است یا دو معنای متفاوت دارد، می‌فرماید: علم همان مشیت و اراده نیست؛ زیرا تو می‌توانی بگویی من فلان عمل را انجام می‌دهم اگر خدا بخواهد؛ ولی نمی‌گویی من آن را انجام می‌دهم اگر خدا بداند.

**- اراده الهی در مقام ذات به معنای مسرت و رضایت خدا به ذات خویش است و در مقام فعل رضایت الهی به فعل خود است.**

**- اراده الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت است.**

**نکته اساسی این است که اراده مخلوقات باید از جنبه نقص و محدودیت مبرا شود و آنگاه بر خدا اطلاق گردد.**

**اراده تکوینی:**

**اراده الهی را می توان به دو صورت در نظر گرفت:**

**اراده تشریحی:**

**اراده تکوینی:**

از رابطه خاص خدا با مخلوقات، سرچشمه می گیرد و چون خداوند امری را اراده کند، با ضروره تحقق می یابد.

**اراده تشریحی:**

اما اراده تشریحی از رابطه خاص خدا با برخی افعال اختیاری انسان سرچشمه می گیرد که امکان تخلف اراده از مراد وجود دارد.

برای مثال، اگر خدا اراده کند که موجود خاصی موجود شود، حتماً موجود می شود.

در اراده تشریحی، خدا اراده کرده است که همه انسانها به راه مستقیم هدایت شوند. با این حال، برخی انسانها می توانند از این امر تخلف کنند. شاید درباره تخلف از اراده تشریحی بتوانیم بگوییم که آن نیز مطابق اراده الهی است؛ زیرا خدا انسان را مختار آفریده است.

## ۵- حکمت:

یکی از صفات ثبوتی خدا، حکمت است و از این رو، خداوند حکیم و همه افعال او حکیمانه است.

**حکمت به دو معنا به کار می رود:**

**معنای نخست حکمت:** آن است که افعال فاعل در نهایت اتقان و استواری و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد. خداوند به این معنا حکیم است و همه افعال او به نیکوترین و کامل ترین شکل ممکن تحقق می پذیرد و از هر نقص و کاستی مبرا است. حکمت الهی به این معنا از صفات فعل است و از صفات ذات نیست.

**معنای دیگر حکمت:** قبیح و بیهوده نبودن فعل فاعل است. بر اساس این معنا، هنگامی که می گوئیم:

خداوند حکیم است، به این معنا است که خدا کار قبیح و زشت و لغو و عبث و بیهوده انجام نمی دهد. صفت حکمت به این معنا، یک صفت سلبی است.

**دلیل اثبات آن، چنین است:**

ایجاد افعال قبیح و یا لغو و بیهوده، ناشی از جهل یا ناتوانی فاعل و یا نیازمندی او است. چون خداوند از همه این نقصها پیراسته است، هیچگاه عمل زشت و بیهوده انجام نمی دهد. در نتیجه، افعال او حکیمانه است.

حکمت به این معنا که خدا کار قبیح و بیهوده انجام نمی دهد، اساس بسیاری از بحثهای کلامی است. برای نمونه، متکلمان در علم کلام مطرح می کنند که حکمت الهی، اقتضا می کند که خدا رسولانی را برای هدایت انسانها ارسال فرماید. خداوند، انسان را برای هدفی آفریده است و این هدف، چیزی جز تکامل معنوی و روحی او نیست و چون انسان به تنهایی نمی تواند به این هدف نایل گردد، حکمت خدا اقتضا می کند که پیامبرانی مبعوث شوند تا انسان در پرتو تربیت و تعلیم آنان به کمال واقعی خویش برسد. قرآن ارسال رسولان را با صفت حکمت الهی مرتبط دانسته، می فرماید:

رَسُولًا مَبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا. ﴿نساء / ۱۶۵﴾. [پیامبرانی آمدند] که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند، تا بعد از این پیامبران، حجتی برای مردم بر خدا باقی نماند [و بر همه اتمام حجت شود] و خداوند توانا و حکیم است.

همچنین حکمت خدا اقتضا می کند که مرگ پایان زندگی نباشد؛ زیرا انسان، ظرفیت جاودانه زیستن را دارد. قرآن در این باره می فرماید: **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** ﴿مؤمنون / ۱۱۵﴾. آیا گمان کرده اید که شما را بیهوده آفریده ایم و اینکه شما به سوی ما باز نمی گردید؟

بنابراین معنای حکمت، خدا هیچگاه عمل بیهوده انجام نمی دهد و همه افعال خدا غایتمند است. خدا برای نیل موجودات به غایت مطلوب خود، همه لوازم و زمینه های مناسب را مهیا فرموده است. البته غایتمندی فعل انسان با فعل خداوند فرق



دارد. انسان عمل را برای غایتی انجام می دهد تا نقص خود را بر طرف و خود را متصف به کمالی سازد؛ ولی خدا کمال محض و عاری از هر نقص و ناتوانی است و از این رو غایات افعال او، رساندن مخلوقات به کمال مطلوب است، نه برطرف نمودن نقص از خود یا کسب مال .

## ۶- عدل:

صفت عدل که از صفات فعل خداوند است، در تفکر اسلامی، اهمیت ویژه ای دارد، به گونه ای که به نظر امامیه عدل الهی از اصول دین و مذهب به شمار می رود؛ زیرا اساس بسیاری از عقاید امامیه را شکل می دهد. این صفت، پیوند نزدیکی با صفت حکمت الهی دارد؛ زیرا یکی از معانی حکیم بودن خدا آن است که کار زشت و قبیح انجام نمی دهد و چون ظلم یکی از کارهای قبیح است، خدا از آن پاک و منزّه است . در نتیجه، همه اعمال خدا، متصف به صفت عدل می شود.

**مقصود از عدل، قراردادن هر چیز و هر کس در جای مناسب خود است.**

امام علی علیه السلام در روایتی عدل را چنین معنا می فرماید: **الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا. نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.** عدالت، هر چیز را در جای خود می نشاند .

بنابر این معنا، خدا در جهان هر چیز و هر کس را در جای بایسته و شایسته خود قرار داده است به گونه ای که حق هیچ کس تباه نمی گردد .

دلیل اینکه خدا هیچگاه کار زشت و ظالمانه انجام نمی دهد و تمام افعال او، متصف به صفت عدل است، این است که فاعلی که به عمل زشت و ظالمانه دست می زند، یا از قبح و زشتی آن آگاه نیست، و یا به اعمال ظالمانه نیازمند است تا نیازی از نیازهای خود را بر طرف سازد و یا صفات ناپسندی نظیر کینه توزی، حسادت و احساس حقارت موجب چنین اعمالی شده اند. از آنجا که هیچ یک از این عوامل را نمی توان در ذات مقدس خداوند یافت و او کمال مطلق و عاری از هر نقص و کاستی است، خدا هیچگاه عمل ظالمانه و زشت انجام نمی دهد.

۱- عدل تکوینی:

۲- عدل تشریحی:

۳- عدل جزایی:

برای روشنی بیشتر، جای دارد به اقسام عدل الهی اشاره کنیم:

۱- عدل تکوینی:

معنای عدل در نظام تکوین یا جهان خلقت آن است که خدا در چنین نظامی به هر موجودی به اندازه شایستگی و قابلیت او نعمت داده است و به تعبیری خدا به اندازه ظرفیت و شایستگی هر شیء به او وجود و کمال افزوده است و اجزای جهان در یک هماهنگی دقیق براساس قوانین ثابت با هم پیوند دارند، به گونه ای که نظم حاکم بر موجودات و کل نظام

خلقت، گواه روشنی بر چنین عدلی است . در روایات نیز آمده است که جهان بر عدالت استوار شده است که این معنا به عدالت تکوینی اشاره دارد. محمد ری شهری؛ میزان الحکمه، حدیث ۱۱۹۵۵.

## ۲- عدل تشریحی:

عدل تشریحی بدین معناست که تکالیفی که خدا به وسیله پیامبران بر مردم نازل کرده است، بر پایه عدل و دادگری است؛ یعنی اولاً همه احکام لازم برای سعادت انسان را فرو فرستاده است و ثانیاً هیچ انسانی را بیش از توان و ظرفیتش مکلف نساخته است و به تعبیری، توان و قابلیت انسان را در نظر گرفته و به اندازه ظرفیت وجودی اش، احکام را مقرر ساخته است.

قرآن در این باره می‌فرماید:

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ ﴿مؤمن / ۶۲﴾. ما هیچ کس را جز به اندازه توانایی اش تکلیف نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که به حق سخن می‌گوید؛ و به آنان هیچ ستمی نمی‌شود.

## ۳- عدل جزایی:

عدل جزایی، به این معناست که خدا در روز قیامت میان افراد به عدل داوری می‌کند و حق کسی را تباه نمی‌کند؛ یعنی میان افراد نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی‌کند و پاداش هر کس را متناسب با اعمال او می‌دهد. همچنین، عدالت جزایی خدا اقتضا می‌کند که افرادی که به آنها تکلیفی ابلاغ نشده است، مجازات نشوند. قرآن در این باره می‌فرماید:

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ﴿انبياء / ٤٧﴾. ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم، پس به هیچ‌کس ستمی نمی‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿سوره ص / ٢٨﴾. آیا کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند همچون مفسدان در زمین قرار می‌دهیم، یا پرهیزگاران را همچون فاجران؟!

و مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿اسراء / ١٥﴾. ما هرگز [قومی را] مجازات نخواهیم کرد، مگر پیامبری مبعوث کرده باشیم [تا وظایفشان را بیان کند].

البته اگر ثواب و عقاب اخروی را نتیجه تجسم اعمال دنیوی انسان بدانیم و در واقع پاداش و عقاب اخروی چیزی جز ظهور واقعی عمل دنیوی نباشد و همچنین تجسم اعمال در آخرت، از قوانین و سنتهای عالم تکوین باشد، چنین عدلی در زمره عدل تکوینی قرار می‌گیرد.

در باب عدل الهی نیز سؤالاتی از این قبیل مطرح است همه ما با حوادث ناخوشایندی از قبیل آفات، بلاها، طوفانها، زلزله‌ها، دردها، رنجها، و جنگها مواجهیم، آیا اینها با عدالت الهی سازگارند؟ ما با مرگ که بسیار رنج آور است، روبه روییم آیا مرگ با عدل الهی سازگاری دارد؟ نیز در جوامع انسانی با ظلم و تجاوز انسانهای ستمگر مواجهیم، آیا چنین اعمالی با عدالت الهی سازگاری دارند؟ پاسخ این پرسشها در بحثهای شرور و معاد روشن خواهد شد.

## سوالات آزمون:

- ۱- علل بی نشاطی در نماز را به اختصار توضیح دهید.
- ۲- ارکان شکر گزاری را نام ببرید.
- ۳- شرایط توبه واقعی را به اختصار توضیح دهید.
- ۴- راههای شناخت صفات خدا را نام ببرید و یک مورد را به دلخواه توضیح دهید.
- ۵- منظور از صفات ثبوتی و سلبی چیست؟
- ۶- منظور از علم الهی چیست؟
- ۷- مقصود از اراده الهی چیست؟
- ۸- یکی از صفات ثبوتی خدا، حکمت است آن را به دو صورت معنی کنید.
- ۹- مقصود از عدل الهی چیست؟

پایان جلسه پنجم

ان ریاب لبا لمرصاد فخر ۱۴۱

نقش پروردگار تود کسینگاه (سنگران) است

خداوند منان یاور تان باد

اللهم صلی علی محمد وآل محمد وعلی بن ابی طالب